

به یاد  
«سربداران خاموش»  
تابستان ۶۷

انتشارات مستضعفین



## شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: به یاد «سربداران خاموش» تابستان ۶۷

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: پاییز ۱۴۰۲

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

[info@nashr-mostazafin.com](mailto:info@nashr-mostazafin.com)

انتشارات مستضعفین



## فهرست مطالب

- به یاد «سربداران خاموش» تابستان ۶۷..... ۷
- قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ با فتوای خمینی ..... ۱۲
- به یاد آنهایی که در برابر هیولای استبداد مطلقه فقه‌په‌ی حاکم به زانو درنیامدند ..... ۳۵
- در «تابستان ۶۷» چرا «آن‌ها را کشتند؟»..... ۵۴
- به یاد همسفران و هم‌سفینه تابستان ۶۷..... ۷۷



بہ یاد

«سربدارانِ خطِ موشی»

قباستان ۶۷







چون مست نیستم نمکی نیست در سخن  
شب گشته بود هر کسی رو به عشق می‌دوید  
باور نمی‌کنی سخنم سوی خاوران برو  
از بند حبس رهاگشتند گرفتند راه عشق  
بگشای چشم ما که ضیائی همی رسد  
عیدست سربداران وین طبل‌ها گواه  
هرگز ندید چشم جهان آنچنان قیامتی  
استاره‌های رشادت در آسمان عشق  
زندان چو تحفه‌ایست و لیکن نه بر مگس  
گر طعنه می‌زنند به ما عاشقان راه  
گر عید وصل بود آن زمان در وصال دوست  
جام شراب وصل تو از بخت در صفا  
در خاوران با شراب آنچنان صدر راه  
اما تکلف است ادب و احترام بر شهید  
بگزیده عشق یار عجایب دری‌گزید  
مرده حیات یابد تازه شود قدید  
هر دم گشایشی است گشاینده ناپدید  
نک طبل می‌زند که آمد ترا شهید  
ور طبل هم نباشد چه کم می‌شود زعید  
شاد آنکه داد جان در عوض گوهری خرید  
صد جام جرعه از شراب صفا چشید  
خم خانه ابد خنک آن کو که این خرید  
بار دگر عشق گریبان ما درید  
ای شاد آن زمان که در آید به کام عید  
کاندر هوای کوثرم در وصل آن شهید  
بر ما حرام باشد بی‌شبهه بر شهید



پیش آر جام آتش اندیشه سوز را  
 شب مرد و زنده گشت حیات از امیدها  
 یا رب سپاه خون خوار با طناب دار  
 امروز ساقیا همه مهمانان شهید  
 آن شب سوختگان را به قدح دریابید  
 ساقیا باده بده کز سر جان برخیزیم  
 در کمین است فقیه می نگرد از چپ و راست  
 هر که از حلقه ما رفت به دریای عدم  
 فقه پرستان که ستاره همه شب می کشتند  
 کشتگان بر سر دارند هنوز ایمن باش  
 سربداران شب فقه به دیدار جمال  
 از فراز عرش و کرسی بانک تحسین می زنند  
 چون در آن وقت مبارک جملگی با هم بدیم  
 جمع رندان و حریفان همه یک رنگ شدند  
 در ثبات صبر بر جور و جفا خندان بدند  
 کاندیشه هاست در سرم از عید آن شهید  
 با آن شراب در سرو رگ های آن شهید  
 رندان تشنه لب بیابند آنجا کلید  
 شب مرد زنده حیات است از شهید  
 و این قدح را زمی شرع بکفار دهید  
 گرد خم خانه بچرخیم زگلزار شهید  
 دین بهانه است دریغا بدستان یزید  
 این کند مرغ هوا از بر دنیای قدید  
 آخر این کوشش و امید بجائی نرسید  
 در خرابات بقا گوش به فرمان شهید  
 زر و زور در کف تزویر بماند ز قدید  
 ای خمش چونی از این اندیش های آن شهید  
 نیک خود را بد شماریم بهر ایثار شهید  
 پیرهن نیست کسی را ز ثریای شهید  
 سربداران بر طناب دار از عشق سدید



کالبد شکافی پروژۀ «قتل عام و یا نسل‌کشی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷»

«قتل عام زندانیان  
سیاسی تابستان ۶۷ با  
فتوای خمینی باطل  
السر رژیم مظالمه  
فقهاتی حاکم برای  
همیشه تاریخ می‌باشد»





آنچه که با یک نگاه کلی می‌توانیم در باب قتل عام و یا نسل‌کشی زندانیان جامعه سیاسی ایران در تابستان ۶۷ مطرح کنیم اینکته:

اولاً آبخور اولیه تکوین این پروژه «با صدور فتوای خمینی شروع شد» که البته طبق گفته حسینعلی منتظری، برعکس آنچه که تا کنون گفته شده است، «عامل فتوای خمینی (در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷) حمله نظامی مجاهدین خلق (در فرایند پسا قبول آتش بس رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با عراق) به شهرهای مرزی کرمانشاه (مثل مهران و غیره) نبوده است، بلکه از چهار سال قبل از صدور فتوای قتل و عام زندانیان سیاسی خمینی (از سال ۶۳) توسط حاج احمد خمینی بسترهای این فتوا به صورت یک پروسه آماده شده بود» و در همین رابطه است که حسینعلی منتظری در فایل صوتی خودش در باب فتوای خمینی در خصوص قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ می‌گوید: «به نظر من این یک چیزی است که اطلاعات آن را روشن کرده است و از قبل توسط اطلاعات سرمایه‌گذاری شده بود و

شخص احمد آقا پسر آقای خمینی هم از سه چهار سال قبل هی می‌گفت. مجاهدین از روزنامه‌خونش و از مجله‌خونش و از اعلامیه‌خونش همه باید اعدام بشوند. اینا به همچین فکری می‌کردند؛ و حالا فرصت را مغتنم شمردند و در این جریانی که منافقین اومدند به ما حمله کردند. این رو جا انداختند پیش امام. حالا هر جور ی بالاخره چه جور به امام گفتند. چطوری جا انداختند. بالاخره این جور کشک و ماست کردند و از امام فتوا گرفتند» (نقل قول از فایل صوتی منتشر شده حسینعلی منتظری).

باری، آنچنانکه از نقل قول فوق منتظری بر می‌آید، «پروژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ پروژه‌ای بوده است که توسط دستگاه چند لایه‌ای اطلاعات رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تحت هژمونی احمد خمینی، مدت ۴ سال قبل (از سال ۶۳ پس از فروکش کردن جنبش مسلحانه در داخل کشور و سرکوب تمامی جریان‌های اپوزیسیون داخل کشور از راست راست تا چپ چپ و بازتولید موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی که در فرایند پسا ۳۰ خرداد ۶۰ این موجودیت رژیم تماماً به چالش کشیده شده بود و محدود شدن جامعه سیاسی داخل کشور به حجم عظیم زندانیان سیاسی آن) دنبال می‌شده است و البته حمله مجاهدین خلق در تابستان ۶۷ در این رابطه تنها بهانه‌ای برای آن جناح بوده است که پروژه قتل عام زندانیان سیاسی را عملیاتی کنند.»

ثانیاً شکست رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در جنگ هشت ساله با حزب بعث عراق که (از فروردین ماه ۶۷ توسط ارتش بازسازی شده عراق پیرویه این شکست نظامی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شروع شده بود) در تابستان ۶۷ با قبول قطعنامه و خوردن زهر توسط خمینی این شکست به اوج خود رسید، بدون تردید قبول شکست و

خوردن زهر برای رژیم مطلقه فقهاتی به معنای شکست استراتژی «جنگ، جنگ تا پیروزی خمینی بود» که همین شکست استراتژی «جنگ، جنگ تا پیروزی خمینی» خود به مثابه به چالش کشیده شدن کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی در تابستان ۶۷ نیز بود. بدین خاطر از آنجائیکه مجاهدین خلق هم با تحلیل از شرایط متزلزل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی، بسترها جهت حمله نظامی خودشان با حمایت ارتش عراق آماده می‌دیدند، اگرچه حمله نظامی مجاهدین خلق (در تابستان سال ۶۷ برعکس تحلیل آنها) بسترساز وحدت درونی جناح‌های قدرت (که بر اثر قبول آتش بس توسط پروژه هاشمی رفسنجانی، این وحدت درونی به چالش کشیده شده بود) در خود رژیم در مقابله کردن با مجاهدین خلق شد و همین بازتولید وحدت درونی جناح‌های حکومت در مقابله کردن با حمله نظامی مجاهدین خلق خود بسترساز بازتولید موقت و کوتاه‌مدت موجودیت به لرزه افتاده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم گردید.

خمینی برای حفظ درازمدت موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و مقابله با بحران موجودیتی و بحران استراتژی که (در فرایند پسا قبول آتش بس و خوردن زهر) برای این رژیم بوجود آمده بود «آلترناتیو کشتی یا نابود کردن جامعه سیاسی اپوزیسیون در داخل کشور در آن شرایط در محور استراتژی کوتاه‌مدت خود دارد» و در چارچوب همین رویکرد آلترناتیو کشتی و یا نابود کردن جامعه سیاسی اپوزیسیون خمینی بود که «او بقاء رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در آنچنان شرایط بحرانی در گرو قتل و عام مخالفین سیاسی خودش در داخل کشور تحلیل می‌کرد» که (به صورت آشکار از ۳۰ خرداد ۶۰ خمینی با به تور انداختن سازمان مجاهدین





خلق توسط اعلام استراتژی مسلحانه‌شان این قتل عام مخالفین از پیش طراحی شده‌اش آغاز کرده بود و «در سال ۶۷ به جز زندانیان سیاسی اسیر شده، خمینی دیگر سنگری از آلترناتیو و اپوزیسیون در داخل کشور در برابر حاکمیت خودش، جهت نابود کردن نمی‌شناخت». یادمان باشد که در تابستان ۶۷ پس از ۷ سال کشتار جامعه سیاسی ایران توسط خمینی (از ۳۰ خرداد تا آن زمان) دیگر «هیچ نیروی سیاسی اپوزیسیون و آلترناتیو رژیم در داخل کشور فعالیت سازمان یافته نداشتند» و تمامی جریان‌های سیاسی داخل کشور یا به اصطلاح اصلاح طلبان درون حاکمیت بودند و یا اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت در داخل کشور بودند که از طریق قانون خود رژیم مطلقه فقاهتی به دنبال مشارکت در قدرت در رژیم مطلقه فقاهتی با خمینی و حواریونش بودند. به بیان دیگر «در تابستان ۶۷ هیچ جریان سازمان یافته اپوزیسیون حکومتی نه در شکل سیاسی و نه در شکل نظامی در داخل کشور وجود نداشتند» بنابراین، بدین ترتیب بود که «برای خمینی در عرصه آلترناتیو کوشی راهی جز قتل عام زندانیان سیاسی در راستای بازسازی بحران موجودیتش و بازسازی استراتژی شکست خورده‌اش باقی نمانده بود»؛ زیرا «در تعریف خمینی (در تابستان سال ۶۷) آن کس که به اسارت رژیم درآمده، به کنار از نوع و شکل و اندازه و مستقل از نگاه و روش و جرم، یک مخالف فعال و یک آلترناتیو بالقوه حکومت بود که در آینده این مخالف فعال می‌توانست تهدیدی برای موجودیت رژیم مطلقه فقاهتی دست‌ساز او بشود» و از اینجا بود که دیگر «در تابستان ۶۷ برای خمینی فرق نمی‌کرد که این زندانیان پیشتر حکم قضائی از خود این رژیم کمتر از اعدام داشته‌اند و یا تمام و یا بخشی از دوران محکومیت خود را هم تحمل کرده‌اند



و یا حتی آزاد هم شده باشند و یا حتی زنان آبتن هم باشند و غیره و غیره.» آنچه در آن شرایط صدور فتوای قتل عام خمینی برای او اهمیت داشت، تنها این بود که «مخالف زندانی سیاسی او (در تابستان ۶۷) خطری است نه تنها برای امروز رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بلکه برای فردای این رژیم هم» و لذا در همین رابطه بود که «خمینی در فتوای قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ مستقل از جرم آنان و مستقل از کیفری که قضای فقهاتی و فقه حکومتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر آنها مقرر کرده بود تضمین موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را در قتل عام زندانیان سیاسی تعریف می‌کرد» و بدین ترتیب است که حسینعلی منتظری در فایل صوتی منتشره شده خودش از همین زاویه خمینی را به نقد می‌کشد. او می‌گوید: «چندین سال این قاضی اون قاضی. تو این شهر تو اون شهر یکی رو محکوم کرده به ۵ سال یا ۱۰ سال یا ۱۵ سال. خب حالا بیاییم بدون اینکه زندانی فعالیت تازه‌ای داشته باشد. بگیریم اعدامش کنیم. این معنی‌اش این می‌شه که همه‌مون گه خوردیم. همه دستگاه قضایی ما غلط بوده» (نقل قول از فایل صوتی منتشر شده حسینعلی منتظری).

ثالثاً به جز جریان حسینعلی منتظری تمامی جریان‌های درون حکومت، از پیرو خط امام تا محافظه کار، از چپ تا راست و از اصلاح طلب تا اصول‌گرا و از میر حسین موسوی و شیخ مهدی کروبی تا عبدالکریم موسوی اردبیلی و لاجوردی و خامنه‌ای و هاشم رفسنجانی و غیره و غیره «با اجرای پروژه قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ هم رایبی و هم دلی و مشارکت عملی داشتند و هیچ یک از جناح‌ها و جریان‌های درون حکومتی دهه ۶۰ رژیم مطلقه فقهاتی (غیر از حسینعلی منتظری و حواریونش) حتی یک نفر از آنها هم تا وقتی پست و مقامی داشتند در طول

چهار دهه عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جسارت آن را نداشته‌اند که سکوت خود را بشکنند حتی به اشاره هم که شده به آنچه در تابستان ۶۷ رخ داده کلامی بر زبان بیاورند؛ و باز در همین رابطه است که حسینعلی منتظری در فایل صوتی منتشر شده خودش می‌گوید: «این مسئله که آقای موسوی اردبیلی (رئیس قوه قضائیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در آن زمان) که من می‌دویم خودش از همه لیبرال‌تره، تو نماز جمعه می‌گه همه زندانیان سیاسی باید اعدام بشند. خودش از همه مخالف‌تره و بعد تو نماز جمعه نمازگذاران شعار می‌دهند که «زندانی منافق اعدام باید گردد». ما که می‌دونیم این‌ها برای جوسازی بوده و اینها دارند جو درست می‌کنند برای انجام قتل عام زندانیان سیاسی. متأسفانه بدبختی ما این است که دستگاه قضایی ما در رأس‌اش شخصی قرار گرفته که خودش با این چیزها مخالفه اون وقت میاد توی نماز جمعه. آن جور شعار میده و وقتی هم که می‌خواد از امام سؤال بکنه (در باب اجرای فتوای قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷) به جای اینکه بروند پیش امام و بگویند آقا این قتل عام زندانیان سیاسی مصلحت نیست و ضرر دارد به امام می‌نویسد حالا ما توی استان‌ها اعدام کنیم یا توی شهرستان‌ها. این سؤال را از امام می‌کنه. این بدبختی ما است که در رأس دستگاه قضائی ما همچنین شخصی قرار گرفته است» (نقل قول از فایل صوتی منتشر شده حسینعلی منتظری).

رابعاً با عنایت به اینکه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بر پایه فتوای خمینی، «از سحرگاه ششم مرداد ۶۷ (۱۳۶۷/۰۵/۰۶) همزمان در زندان‌های اوین و گوهردشت کرج در تهران و در شهرستان‌های دیگر کشور استارت آن زده شد»، به خاطر اینکه در ۲۲ مرداد ۶۷ با فرار رسیدن ماه محرم ۱۴۰۹ قمری که همان ماه



حرام در اسلام فقاهتی و در آداب جاهلیت قبل از اسلام در عربستان می‌باشد و کشتن و اعدام کردن و جنگ کردن طبق این سنت جاهلیت عربستان و اسلام فقاهتی حرام می‌باشد، لذا به همین دلیل هیئت مرگ در تهران که شامل حسینعلی نیری حاکم شرع و ابراهیم رئیسی معاون دادستان و مرتضی اشراقی دادستان و مصطفی پور محمدی نماینده وقت وزارت اطلاعات، «جهت ادامه اعدام‌ها در ماه محرم» در روز دوشنبه مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ برای اخذ مجوز ادامه اعدام‌ها از حسینعلی منتظری قائم مقام خمینی در آن زمان با او ملاقات می‌نمایند که «طبق گزارش حسینعلی نیری (حاکم شرع هیئت مرگ در آن جلسه) تا تاریخ ۲۴ مرداد ماه ۱۳۶۷ تنها اعدامیان در شهر تهران ۷۵۰ نفر بوده است» که البته در همین جلسه حسینعلی نیری (حاکم شرع هیئت مرگ) منهای این ۷۵۰ نفر اعدام شده (تا تاریخ ۲۴ مرداد ماه ۷۶) می‌گوید: «که در شهر تهران حدود ۲۰۰ نفر دیگر هم در سلول‌های انفرادی قرار دارند که در مسیر اعدام شدن هستند. ولی به خاطر ماه محرم آمده‌ایم تا از شما (حسینعلی منتظری) مجوز بگیریم که البته منتظری مخالفت می‌کند.»

بدین ترتیب است که «تنها اعدامیان شهر تهران در تابستان ۶۷ (تا ۲۴ مرداد ماه ۶۷) طبق اعتراف خود هیئت مرگ (در فایل صوتی فوق) ۹۵۰ نفر بوده‌اند». یادمان باشد که «اعدام جریان‌های غیر مجاهدین خلق از شهریور ماه ۶۷ در تهران و سراسر کشور از سر گرفتند» بنابراین «صد در صد آمار اعلام شده هیئت مرگ در جلسه ۲۴/۰۵/۱۳۶۷ مربوط به مجاهدین خلق می‌باشد، نه جریان‌های دیگر» و در همین رابطه است که در فایل صوتی فوق «موضوع اعدام‌ها چه از جانب حسینعلی منتظری و چه از جانب هیئت مرگ در باب مجاهدین خلق است نه



جریان‌های دیگر سیاسی». اضافه کنیم که در همان جلسه دوشنبه ۲۴ مرداد ۶۷ حسینعلی منتظری در فایل صوتی منتشر شده می‌گوید: «تو شهرهای دیگه همه کاری کرده‌اند و تو اهواز خیلی دیگه افتضاح بوده و در اصفهان یک زن آبستن هم اعدام کردند» (نقل قول از فایل صوتی منتشر شده حسینعلی منتظری).

باری، آنچه از این مطالب برای ما قبل فهم و قابل داوری می‌باشد، اینکه تا این زمان که ۳۳ سال از فاجعه قتل عام و نسل‌کشی زندانیان سیاسی سال ۶۷ می‌گذرد، «هنوز بخش بزرگی از اطلاعات مربوط به این جنایت هولناک تاریخ ایران و تاریخ بشر، همچنان برای ما پوشیده مانده است. چراکه نه شمار دقیق اعدامیان (قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷) دادگاه‌های خمینی برای ما روشن است و نه مشخصات هویتی فردی اعدامیان (این جنایت هولناک) و نه حتی مکان خاک سپاری جمعی و فردی آنها» و ده‌ها پرسش دیگر همچنان برای ما بی‌جواب مانده‌اند. پر واضح است که پاسخ تمامی این سوال‌های بی‌جواب ما، برای تمامی افراد و جریان‌ها و جناح‌های درونی حکومت (از راست راست تا چپ چپ از اصول‌گرا تا اصلاح‌طلب از پیروان خطا امام خمینی تا راست حزب پادگانی خامنه‌ای) مشخص است؛ اما بدون تردید همه این‌ها به صورت نانوشته بین خودشان به این توافق دست پیدا کرده‌اند که «باطل السحر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم برای همیشه تاریخ، پروژه قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ می‌باشد، پس باید برای حفظ هویت سیاسی خودمان و حفظ رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در کتمان هر چه بیشتر این جنایت و فاجعه تلاش همه جانبه بکنیم.»

باری، این همه باعث گردیده که «مستندترین سندی که می‌توانیم در راستای



بازشناسی جنایت هولناک قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در چارچوب فتوای خمینی مورد کالبد شکافی قرار بدهیم و با کالبد شکافی آن می‌توان به جوهر اخلاق و فقه و سیاست و تئوری استبدادساز ولایت فقیه خمینی دست پیدا کرد» تا این زمان همان فایل صوتی منتشر شده حسینعلی منتظری در خصوص جلسه هیئت مرگ با او در روز دوشنبه ۲۴ مرداد ماه سال ۷۶ یعنی ۱۸ روز بعد از شروع اعدام‌های سراسری زندانیان سیاسی (در کادر فتوای قتل عام زندانیان سیاسی خمینی می‌باشد)، علت انتخاب این سند توسط ما جهت کالبد شکافی آن است که: الف - سند به صورت «گویی» می‌باشد و غیر قابل انکار توسط دست اندرکاران و جریان‌های درون حکومتی و حامیان رژیم مطلقه فقه‌گرا می‌باشد.

ب - حسینعلی منتظری (در این فایل صوتی) در زمانی (در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۲۴) به داوری در باب قتل عام زندانیان سیاسی پرداخته است که «خودش به عنوان قائم مقام خمینی (دومین شخصیت حکومتی در کشور ایران پس از خمینی) بوده است نه به عنوان یک اپوزیسیون خارج از رژیم». یادآوری می‌کنیم که در سال ۶۷ منتظری در ادامه همین چالش با خمینی بر سر فتوای قتل عام زندانیان سیاسی (که ادامه آن به اعدام سید مهدی هاشمی برادر داماد منتظری هم کشیده شد) بود که بالاخره «عطای جانشینی خمینی را به لقائش بخشید و با قدرت وداع کرد» و در نامه نهائی خودش خطاب به خمینی نوشت: «من در این رابطه کار تو را با شاه مقایسه نکردم. من گفتم که تو روی شاه را سفید کردی.»

ج - در این فایل صوتی، دیالوگ متن آن مربوط به دیالوگ بین حسینعلی منتظری از یکطرف و هیئت مرگ در تهران از طرف دیگر بوده است؛ و آن هم درست

در روز ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ که اوج اعدام‌های زندانیان سیاسی در سراسر کشور (در چارچوب فتوای قتل عام زندانیان سیاسی خمینی) بوده است، بنابراین، امکان کتمان و فرمالیته مسائل نبوده است.

د - جوهر دفاع و نقد دو طرف چه از جانب حسینعلی منتظری (به عنوان قائم مقام رهبری) و چه از جانب هیئت مرگ، «در کادر اسلام فقاهتی و فقه حوزه‌های هزار ساله می‌باشد» که در این رابطه می‌تواند برای مردم و جامعه بزرگ ایران بسیار آگاهی‌بخش باشد.

ه - در تحلیل نهائی خود این دیالوگ در آن شرایطی تندپیچ تاریخ کشور ایران، نشان دهنده آن است که در اسلام فقاهتی و در رژیم مطلقه فقاهتی حاکم و در کادر نظریه استبدادساز ولایت فقیه خمینی و بر پایه نظریه تشخیص مصلحت نظام خمینی «نه تنها انسان سیاسی برای خمینی یک سبب می‌شود و نه تنها حقوق شهروندی برای خمینی بی‌معنی بوده است، نه تنها در رویکرد خمینی انسان در خدمت فقه قرار دارد نه فقه در خدمت انسان، نه تنها در منظومه معرفتی خمینی زندانی سیاسی فاقد هرگونه حقوق انسانی و اجتماعی و قضائی می‌باشد، نه تنها در رژیم مطلقه فقاهتی دست‌ساز خمینی برای حفظ موجودیت این رژیم هر جنایتی مباح است (چراکه از نظر خمینی اوج الواجبات حفظ رژیم مطلقه فقاهتی حاکم می‌باشد)، نه تنها مبنای اخلاق در دیسکورس خمینی قدرت می‌باشد نه انسان، نه تنها در مانیفست اندیشه‌های خمینی حق و حقوق انسان موضوعی بی‌معنی می‌باشد و تنها تکلیف و تقلید و رعیت معنی دارد، نه تنها خمینی برای دفاع متهم از خودش (در دادگاه‌های یک دقیقه‌ای آن هم با چشم بسته متهم و حکم از پیش مشخص شده



توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم مطلقه فقهاتی) هیچگونه حق و حقوقی قائل نیست، از همه مهمتر اینکه (این دیالوگ و این سند گویشی بین هیئت مرگ و حسینعلی منتظری نشان می‌دهد) در دادگاه‌های خمینی و در دیسکورس اسلام فقهاتی و دیسکورس خمینی حق و حقوق چون توسط خود متولیان فقه فقهات و متولیان قدرت تعریف می‌شود، حقوق بشر و حقوق انسان یک شوخی بیشتر نیست.

و - هدف ما از کالبد شکافی پروژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در کادر فتوای خمینی نه در راستای نبش قبر یک حادثه‌ای (است که در گذشته انجام گرفته است و در گذشته هم تمام شده است) می‌باشد، بلکه برعکس به خاطر آن است که ما یکی از وظایف پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) جلوگیری از تکرار تاریخ می‌دانیم. بدون تردید در این رابطه مهمترین سوالی که در برابر پیشگامان قرار دارد، اینکه «چگونه می‌توانیم از تکرار انجام جنایت هولناک تابستان ۶۷ در تاریخ آینده کشور ایران جلوگیری نمائیم؟»

باری، پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) باید عنایت داشته باشند که «جنایت قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هنوز تاریخ نشده است». چراکه تنها ۳۳ سال از آن جنایت هولناک می‌گذرد و این در شرایطی است که «رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هنوز حاکم است و هنوز وارثان همان خمینی در چارچوب نظریه استبداد ولایت فقیه به دنبال تثبیت قدرت و مشروعیت و موجودیت خودشان از طریق آسمان هستند، نه از مسیر زمین توسط مردم نگون‌بخت ایران و هنوز فقه فقهات حوزه‌های فقهی به عنوان



یک رویکرد و ایدئولوژی بر قدرت حکومت می‌کند و تکلیف و تقلید و حق حقوق انسانی در جامعه ایران در چارچوب همین اسلام دگماتیست فقهاتی، اسلام زیارتی، اسلام روایتی، اسلام حکومتی و اسلام ولایتی تعریف می‌شوند و هنوز تبعیض‌های موجود در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران اعم از تبعیض جنسیتی، تبعیض طبقاتی، تبعیض اجتماعی، تبعیض سیاسی، تبعیض ملی و مذهبی و قومی در چارچوب همین فقه فقهات دگماتیست حوزه‌های فقهی تفسیر و تبیین و توجیه و نهادینه می‌شود و هنوز در جامعه ایران این فقه و اسلام دگماتیست فقهاتی و روایتی و ولایتی و حکومتی است که انسان را تعریف می‌کنند و تکلیف را به جای حق تعریف می‌کنند و تقلید را به جای خود اراده خود آگاه و انتخاب‌گر انسان تعریف می‌نمایند». از اینجا است که باید داوری کنیم و نتیجه‌گیری کنیم که در «جامعه امروز ایران، جنایت قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ هنوز به عنوان یک حادثه است، نه به عنوان یک تاریخ، به بیان دیگر هنوز جنایت نسل‌کشی زندانیان سیاسی سال ۶۷ تاریخ نشده است، چراکه بیش از ۳۳ سال از آن نمی‌گذرد». پس باید باور داشته باشیم که باز هم هر زمانی که «رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در شرایطی قرار بگیرد که (مانند تابستان ۶۷) موجودیت همراه با مشروعیتش مورد چالش قرار بگیرد در راستای بازتولید موجودیت و مشروعیت از دست رفته‌اش اقدام به انجام جنایت‌هایی (هم سنگ با جنایت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷) بکنند». آنچه‌آنکه، چه در «آبان‌ماه ۹۸ و چه در دی‌ماه ۹۶ و چه در تابستان سال ۸۸ شاهد بودیم که همین رژیم مطلقه فقهاتی و همین حزب پادگانی خامنه‌ای (در چارچوب همان پروژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷) در اشکالی دیگر

وقتی که موجودیت همراه با مشروعیت رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم توسط مردم ایران به چالش کشیده شود، همه جریان‌های درون حکومت (از راست راست تا چپ چپ از اصلاح طلب تا اصول‌گرا از حزب پادگانی خامنه‌ای تا راست پادگانی تحت هژمونی سپاه) وارث همان خمینی سال ۶۷ می‌شوند؛ که برای بازتولید موجودیت و مشروعیت آسمانی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم هر جنایتی را مباح می‌شمارند» و در سرکوب کنش‌گران سیاسی و اجتماعی جامعه ایران توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر خود هیچ خط قرمزی برای خود قائل نیستند، بنابراین در این جا است که باز سؤال فوق را تکرار می‌کنیم و آن اینکه «پیشگامان (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) چگونه می‌توانند، از تکرار تاریخ در جامعه امروز ایران جلوگیری نمایند؟»

در پاسخ به این سؤال، در یک جمله کوتاه باید بگوئیم «تنها با تحلیل مستمر از آن جنایت و بدل کردن آن تحلیل به عنوان یک سوژه آگاهی‌بخش و وارد کردن آن در وجدان خود آگاهی‌ساز مردم ایران، می‌توانند به انجام آن دست پیدا کنند». بدین خاطر تنها بدین صورت است که پیشگامان می‌توانند از تکرار جنایت تابستان ۶۷ در ایران امروز و فردا جلوگیری نمایند.

ز - باید توجه داشته باشیم که فتوای خمینی در تابستان ۶۷ «تنها یک فتوای نسل‌کشی زندانیان سیاسی نبود، بلکه همزمان با آن تعریف خمینی از زندانیان سیاسی هم بود و همچنین نمایش سبع بود، انسان سیاسی در رویکرد خمینی هم بود و باز نمایش آن بود که در رویکرد خمینی فقه مجموعه‌ای از عقایدی می‌باشد که معطوف به قدرت و حکومت است» (برعکس ایدئولوژی در دیسکورس معلمان کیرمان اقبال



و شریعتی که ایدئولوژی در رویکرد آنها مجموعه‌ای از عقایدی است که معطوف به کنش اجتماعی است). باری قبل از کالبد شکافی جنایت نسل‌کشی و قتل عام زندانیان سیاسی در چارچوب فایل صوتی منتظری باید عنایت داشته باشیم که در دو جای این فایل صوتی پیوستگی وجود ندارد و نشان دهنده دستکاری در آن می‌باشد. بدین خاطر آنچه که ما از کالبد شکافی این فایل صوتی می‌توانیم کشف و فهم و تحلیل و فرموله بکنیم اینک:

۱- داوری منتظری (در این فایل صوتی) در باب توصیف جنایت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ اینچنین خطاب به هیئت مرگ مطرح می‌شود: «به نظر من بزرگترین جنایتی که در جمهوری اسلامی شده است و در تاریخ ما را محکوم می‌کنند به دست شما انجام شده و شما را در آینده جزو جنایتکاران نوی تاریخ می‌نویسند» (نقل قول از منتظری در فایل صوتی منتشر شده ایشان).

۲- پروژه جنایت قتل عام و نسل‌کشی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ توسط فتوای خمینی «یک پروژه عکس‌العملی خمینی و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در تابستان ۶۷ نسبت به حمله نظامی مجاهدین خلق به کرمانشاه نبوده است، بلکه برعکس یک برنامه مهندسی شده بوده است که از سال ۶۳ توسط نیروهای اطلاعاتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تحت رهبری احمد خمینی دنبال می‌شده است و در تابستان ۶۷ با حمله نظامی مجاهدین خلق به کرمانشاه شرایط برای عملیاتی شدن این برنامه مهندسی شده از پیش فراهم می‌شود». به بیان دیگر «جنایت هولناک قتل عام و نسل‌کشی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ عقبه سیاسی از گذشته داشته است، نه عقبه فقهی در چارچوب حمله نظامی مجاهدین خلق به کرمانشاه» در این رابطه است



که منتظری خطاب به هیئت مرگ در فایل صوتی فوق می‌گوید: «به نظر من این موضوع چیزی است که اطلاعات از قبل سرمایه‌گذاری کرده و شخص احمد آقا خمینی هم از سه چهار سال قبل می‌گفت مجاهدین از روزنامه‌خونش و از مجله‌خونش و از اعلامیه‌خونش همه باید اعدام بشوند. اینا به همچنین فکری می‌کردند و حالا فرصت را مغتنم شمردند و اجرا کردند» (نقل قول از منتظری در فایل صوتی فوق).

۳- داوری منتظری در این فایل صوتی در باب تشریح دادگاه‌های خمینی در جریان نسل‌کشی و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بدین صورت است که این دادگاه‌های یک دقیقه برای متهمان سیاسی نه تنها دادگاه حقوقی و انسانی نبوده بلکه حتی دادگاه‌های در چارچوب فقه دگماتیست حوزه‌های فقه‌ای که خودشان حق به صورت انحصاری تعریف می‌کنند هم نیستند. آنچنانکه منتظری (در نامه‌ای که به خمینی می‌نویسد) و بخشی از آن نامه در این فایل صوتی توسط منتظری قرائت می‌شود، خطاب به خمینی می‌گوید: سه روز قبل قاضی شرع یکی از استان‌های کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان اخیر حضرت‌عالی به قم آمده بود و می‌گفت: (در این دادگاه‌های اعدام) دادستان از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: «تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟» گفت: آری. پرسید «حاضری مصاحبه کنی؟» گفت آری. پرسید: «حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی؟» گفت آری. پرسید: «حاضری روی مین بروی؟» گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند؟ وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت. گفت: «پس معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد و اعدامش کرد» (نقل قول از فایل صوتی منتظری).

آنچه از این طرح مصداق دادگاه‌های خمینی در جریان نسل‌کشی و قتل عام زندانیان سیاسی برای ما قابل فهم است اینکه «هدف از هیئت‌های مرگ در دادگاه‌های فوق (در سراسر کشور در تابستان ۶۷ در چارچوب فتوای نسل‌کشی و قتل عام زندانیان سیاسی خمینی) این بوده که فارغ از هرگونه حق و حقوقی برای دفاع زندانیان سیاسی (که قبلاً از همین دادگاه‌های آنچنانی رژیم مطلقه فقهتی حاکم حکم کمتر از اعدام گرفته بودند) آن‌ها را به بن‌بست انجام تکلیف‌های غیر انسانی و غیر حقوقی بکشانند تا حکم اعدام خمینی بران متهمان به اجرا درآورند». در این رابطه است که باید داوری کنیم که آن «دادگاه‌های تابستان ۶۷ تنها ابزار اجرای فتوای اعدام خمینی بوده‌اند، نه دادگاه برای قضاوت بین متهم و شاکی.»

۴ - داوری منتظری در این فایل صوتی در باره عرصه اجرای فتوای اعدام و نسل‌کشی و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ بر این امر قرار دارد که «عرصه نسل‌کشی از دایره زندانیان فراتر رفته و تا عرصه خانواده‌های زندانیان سیاسی هم کشیده شده بود»، بنابراین در همین رابطه است که به صورت مصداقی منتظری در فایل صوتی فوق می‌گوید: «یک کسی برادرش زندان بود در آخر گفتند که خواهرش هم متهمه. رفتند و خواهرش را آوردند. خودش را اعدام کردند. خواهرش دو روز بود که اصلاً آمده بود. ۱۵ سالش بود. به خواهرش گفتند خوب چی می‌گی؟ گفت خوب من به اینا علاقه داشتم (یکی از اعضای هیئت مرگ) گفت چون برادرش اعدام شده این رو هم اعدام کنین و اعدامش کردند» (نقل قول از منتظری در فایل صوتی فوق).

۵ - منتظری در فایل صوتی و در جلسه با هیئت مرگ در روز دو شنبه ۲۴ مرداد ۶۷ برای غیر شرعی و غیر فقهی نشان دادن فتوای خمینی به صورت احساسی به



ماه محرم تکیه می‌کند و از این زاویه جنایت نسل‌کشی و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ را به چالش می‌کشد و می‌گوید: «آخه ماه محرمه. ماه خدا و پیغمبره. از امام حسین اقلاناً شرم بکنید. آخه این درست است که ملاقات رو قطع بکنیم و همینطور بیائیم قصابی کنیم تو اونجا در زندان. زندانیان را از سلول‌هاشون بکشیم بیرون و تق. تق. تق همه را از دم بکشیم؟ هیچ جای دنیا همچین کاری هست؟» (نقل قول از فایل صوتی منتظری).

۶- در فایل صوتی فوق، منتظری در باب فونکسیون نسل‌کشی و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ در چارچوب فتوای خمینی می‌گوید: «تنها همین اعدام‌ها باعث می‌گردد تا ۵۰ سال دیگر. خمینی به عنوان یک چهره خونریز سفاک و فتاکی در تاریخ بشر مطرح بشود». در این رابطه است که او می‌گوید: «ده دفعه به احمد آقا گفتم من می‌خواهم ۵۰ سال دیگه برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگویند. آقا یک چهره خونریز سفاک و فتاکی بود. من نمی‌خواهم در تاریخ اینجور باشه» (نقل قول از منتظری در فایل صوتی فوق).

۷- در فایل صوتی فوق، منتظری با ذکر بخشی از نوشته خودش که در جلسه با هیئت مرگ مطرح می‌کند، معتقد است که:

الف - اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ «قتل عام بوده است.»

ب - این قتل عام زندانیان سیاسی «بدون محاکمه بوده است.»

ج - این قتل عام بر «اسیران یا زندانیان اسیر خمینی که قبلاً دارای حکم بوده‌اند، صورت گرفته است.»

د - منتظری در این نوشته خودش خطاب به هیئت مرگ می‌گوید که قتل عام



زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ قطعاً در آینده به سود جامعه سیاسی و یا جریان‌های سیاسی جامعه سیاسی ایران تمام خواهد شد، نه به سود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.

ه - منتظری در این نوشته خطاب به هیئت مرگ می‌گوید «در آینده همه دنیا به خاطر قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ ما را محکوم خواهند کرد.»

و - منتظری خطاب به هیئت مرگ می‌گوید که قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ «در آینده باعث گسترش خشونت و مشی مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم حاکم می‌شود.»

ز - در این نوشته منتظری می‌گوید «مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن و قتل عام کردن غلط است.»

ح - منتظری در خصوص جوهر و واقعیت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ می‌گوید «این‌ها شخص نیستند. این‌ها یک فکر و ایده و روش و منطق هستند با منطق و اندیشه ولو غلط هم باشند با قتل عام و کشتار نه تنها حل نمی‌شود بلکه بدتر هم می‌شود.»

ط - منتظری می‌گوید «روش شما در قتل عام زندانیان سیاسی بر خلاف روش پیامبر و امام علی می‌باشد چرا که روش پیامبر با دشمنانش در فتح مکه و جنگ هوازن و روش امام علی در جنگ جمل بر پایه عفو و گذشت بوده نه انتقام و خون‌ریزی و قتل عام. آن هم قتل عام اسیران و زندانیانی که دارای حکم هستند.» او در این رابطه به ذکر روش پیامبر در فتح مکه می‌پردازد و می‌گوید پیامبر حتی ابوسفیان که در رأس همه دشمنانش قرار داشت عفو کرد و خانه ابوسفیان را برای همه دشمنان



دیگرش مامن قرار داد و گفت هر کس آنجا برود مورد بخشش قرار می‌گیرد و با ذکر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران قرآن (فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ - ای پیامبر به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند) «منتظری کل پروژه قتل عام و نسل‌کشی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ خمینی را خلاف قرآن و خلاف پیامبر و خلاف فقه و خلاف سیاست می‌داند». حال در این رابطه به طرح عین کلام منتظری در فایل صوتی فوق می‌پردازیم: «اینگونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر - اسیر شماسست دیگه، قطعاً در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند. مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است. این‌ها شخص نیستند، این‌ها فکر و ایده دارند، به روش هستند، به منطق ولو منطق غلط باشد با کشتن منطق حل نمی‌شود و بدتر هم می‌شود، روش پیغمبر را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن را ببینید به چه نحو بوده است. پیامبر با عفو گذشت برخورد کرد و از خدا لقب رحمه للعالمین گرفت روش امیرالمؤمنین با اهل جمل پس از شکست آنان ملاحظه کنید. پیغمبر وقتی که مکه را فتح کرد اون هم ابوسفیانی که در رأس دشمنان بود خونه‌اش را مامن قرار داد برخورد اینجوری بود» (نقل قول از فایل صوتی منتظری).

۸ - منتظری در فایل صوتی فوق خطاب به هیئت مرگ قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در چارچوب فتوای خمینی را نه تنها یک عمل غیر قرآنی و غیر اسلامی و غیر اخلاقی و خیر سیاسی می‌داند بلکه حتی یک عمل غیر فقهی



حوزه‌های فقهی هم می‌داند لذا در این رابطه می‌گوید: «مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود. امیرالمؤمنین نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است. گفتند: «یا علی پس قصاص کنیم؟» نقل کردند که گفت: «قصاص قبل از جنایت درست نیست» بنابراین مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند. این همه در فقه بحث احتیاط در دماء (خون) و اموال خواندیم همه غلط بود؟ در فقه ما مرتد زن آگه باشد اعدام نمی‌شود و در محارب هم زن آگه باشد نباید اعدام کرد بسیاری از فقها همین را گفتن منتها آقای خمینی می‌گن نه، سه چهار سال پیش یک روز من به آقای خمینی گفتم: «آقا آگه می‌شه بگید زن‌ها را اعدام نکنند مگر اینکه قاتل باشند» شما می‌دونید در اصفهان حتی یک زن آبستن را هم اعدام کردند» (نقل قول از فایل صوتی منتظری).

۹ - در فایل صوتی فوق، منتظری قتل عام و نسل‌کشی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با فتوای خمینی را یک ظلم مسلم می‌داند و با طرح حدیث پیامبر که می‌فرماید: «الملك یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم»، ظلم کشتار خمینی را با ظلم کشتار پهلوی دوم را مقایسه می‌کند و می‌گوید: «اینقدر که ما داریم می‌کشیم، شاه ده تاش هم نکشت» (نقل قول از فایل صوتی منتظری).



«ششم مرداد سال ۶۷ سرآغاز یا شروع هولناک قتل و عام  
سراسری زندانیان سیاسی ایران با فتوای خمینی بود»

در سی و چهارمین سالگرد آن  
فاجعه عظیم، به یاد آنهایی  
که در برابر هیولای استبداد  
مطلقه فقامتی حاکم به زانو  
در نیامدند و «با نه گفتن  
خود، آزادگی و حریت را  
برای ما بازتعریف کردند»  
تمام قد به پای می‌خیزیم.



در روز پنج‌شنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۳ بالاخره پس از ۹ ماه بررسی، دادستان دادگاه استکهلم حکم حبس ابد (که در سوئد ۲۰ سال می‌باشد) حمید نوری (با نام مستعار عباسی) اعلام کرد. بدون تردید، اعلام این حکم توسط دادستان استکهلم چه در داخل و چه در خارج از کشور و همچنین چه در میان کنش‌گران جنبش‌های اعتراضی و جنبش دادخواهی داخل و خارج از کشور و چه در میان کارگزاران رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از رأس تا ذیل و حتی در میان جامعه بزرگ ایران اعم از روشنفکران و نخبگان یک بازتاب بی‌سابقه و تاریخی داشته است؛ زیرا:

۱- از آنجائیکه حمید نوری (با نام مستعار عباسی) یکی از متهمان پرونده قتل و عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ می‌باشد، با عنایت به اینکه این «نخستین بار است که (پس از ۳۴ سال که از آن فاجعه هولناک کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ می‌گذرد) یکی از متهمان این پرونده دادگاهی و محکوم می‌شود» بدیهی است که محکوم شدن این متهم (پس از ۹۳ جلسه بررسی، از ۱۰ اوت سال ۲۰۲۱



تا روز چهارم مه سال ۲۰۲۲) نماد محاکمه و محکوم شدن ۴۳ سال جنایت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در عرصه جهانی می‌باشد. یادمان باشد که حسینعلی منتظری قائم مقام خمینی در زمان انجام این جنایت هولناک تاریخ بشر در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ (ده روز بعد از شروع هولناک قتل و عام سراسری زندانیان سیاسی ایران با فتوای خمینی) در نشست با هیئت مرگ (حسینعلی نیری و ابراهیم رئیسی و مصطفی پور محمدی و اشراقی، آنچه‌آنکه در فایل صوتی جلسه مربوطه مطرح شده است) خطاب به هیئت مرگ می‌گوید: «من دلم برای امام (خمینی) می‌سوزد. من می‌خواهم پنجاه سال دیگه برای آقای خمینی قضاوت نکنند و نگویند خمینی یک چهره خونریز و سفاک بود» و باز منتظری (در همین جلسه با هیئت مرگ و در فایل صوتی مربوط به این جلسه) خطاب به هیئت مرگ می‌گوید: «اینگونه قتل عام بدون محاکمه نسبت به زندانیان اسیر دست شما. قطعاً دنیا محکوم می‌کند» و همچنین او در همین جلسه (و در همین فایل صوتی انتشار یافته) خطاب به هیئت مرگ می‌گوید: «به نظر من بزرگترین جنایتی که در جمهوری اسلامی شده و در تاریخ ما را محکوم می‌کنند. به دست شما (هیئت مرگ) انجام شده و شما را در آینده جزو جنایتکاران تاریخ می‌نویسند.» باری، بی‌شک «امروز فردای آن دیروزی است که منتظری در نشست با هیئت مرگ آلام آن را برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به صدا درآورده بود» چراکه «کمترین دستاوردی که (در ۹۳ جلسه بررسی در طول ۹ ماه پرونده حمید نوری یکی از متهمان جنایت هولناک قتل و عام زندانیان سیاسی ایران در تابستان ۶۷ با فتوای خمینی) به همراه داشته است، همان پیش‌بینی‌های منتظری (در کوران اوج اعدام‌ها در ۲۴ مرداد ماه ۶۷ در جلسه با هیئت مرگ) می‌باشد؛ زیرا امروز تمامی

وجدان‌های بیدار بشریت در جهان (چه در داخل و چه در خارج از کشور، چه در امروز و چه در فردا) به این داوری رسیده و می‌رسند که:

اولاً آنچنانکه منتظری می‌گفت: «چهره قدیسان در ماه قرار گرفته سال ۵۷ مردم ایران امروز بدل به چهره خونریز و سفاک تاریخ شده است.»

ثانیاً آنچنانکه منتظری می‌گفت: «قتل و عام زندانیان سیاسی (در تابستان سال ۶۷) بزرگ‌ترین جنایتی است که رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۴۳ سال گذشته عمر خود انجام داده است.»

ثالثاً آنچنانکه منتظری می‌گفت: «امروز جهان و تاریخ و وجدان‌های بیدار بشریت، جنایت قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ به عنوان داغ ننگی بر پیشانی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تا ابد می‌دانند و برای همیشه قبل از آنکه عملکرد جنایت‌کارانه امثال حمید نوری و هیئت‌های مرگ و کارگزاران مستقیم و غیر مستقیم از رأس تا ذیل آن جنایت عظیم و هولناک محکوم بکنند، کل رژیم مطلقه فقهاتی حاکم محکوم می‌کنند» و در این رابطه، «نه تنها دادستان و قاضی و هیات منصفه دادگاه منطقه استکهلم به محاکمه و محکوم کردن کارگزاران این جنایت هولناک تاریخ بشر مشغولند، بلکه دادگاه بزرگ و همیشگی تاریخ پیوسته و علی‌الدوام مشغول محاکمه و محکوم کردن این جنایت می‌باشد.»

رابعاً آنچنانکه منتظری در نشست با هیئت مرگ می‌گفت: «امروز در دادگاه تاریخ تمامی کارگزاران مستقیم و غیر مستقیم دست اندرکار جنایت هولناک قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ از رأس تا ذیل، جزو جنایتکاران همیشگی تاریخ تعریف می‌شوند؛ چرا که به قول فریدون مشیری (در این برگ دادگاه تاریخ



دیگر):

صحبت از پژمردن یک برگ نیست.

وای. وای (با فتوای خمینی) جنگل را بیابان کرده‌اند.

بنابراین از اینجا بوده است که در طول ۹ ماه گذشته، «پروسه محاکمه حمید نوری در دادگاه منطقه استکهلم بدل به بزرگترین جنبش دادخواهی بر علیه ۴۳ سال جنایت‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شده بود» و اما و هزار اما «این پدیده‌ای بود که نه تنها برای کارگزاران (گذشته و حال) رژیم مطلقه فقهاتی (در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و در جناح‌های مختلف اصول‌گرا و اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا و غیره آن) قابل پیش‌بینی نبود، حتی برای خود دست‌اندرکاران دادگاه منطقه استکهلم و کنش‌گران جنبش‌های اعتراضی و دادخواهانه ایرانی خارج از کشور هم قابل پیش‌بینی نبود». پر واضح است که «خود این امر نشان دهنده جایگاه مرکزی این جنایت هولناک در کارنامه ۴۳ سال جنایت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد». تا آنجا که باید بگوئیم که پیام مشترک جنبش عظیم دادخواهی جامعه بزرگ ایران در پروسه محاکمه حمید نوری (یکی از متهمان پرونده جنایت قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) این است که: «هرگز بدون شناخت و داوری در باب جنایت هولناک قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با فتوای خمینی، نمی‌توانیم کارنامه جنایت ۴۳ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را بشناسیم» مع الوصف، بدین ترتیب است که «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این رابطه بر این باور است که: محاکمه و محکومیت حمید نوری در این شرایط تنها عنوان یک کتاب است که موضوع آن جنایت ۴۳ ساله





رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد که قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ با فتوای خمینی، تنها فصلی از این کتاب می‌باشد.»

پر واضح است که خود این اعلام حکم حمید نوری توسط دادستان دادگاه استکهلم، آنچنانکه برای کنش‌گران جنبش بزرگ دادخواهی خارج از کشور صورت یک پیروزی استراتژیک دارد، برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و کارگزاران (گذشته و حال) این رژیم (در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش از اصول‌گرایان تا اصلاح‌طلبان و تا اعتدالیون و غیره) اعلام سیاهی قیری است که به قول خامنه (جنایت قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷) برای همیشه دامن آنها را آلوده کرده است، زیرا:

اولاً - محاکمه و محکومیت حمید نوری به عنوان محاکمه و محکومیت یک متهم صرف نیست، بلکه برعکس در ۹۳ جلسه بررسی پرونده حمید نوری، قبل از حمید نوری این خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و کارگزاران آن (در گذشته و حال) از صدر تا ذیل بودند؛ که توسط دادگاه حمید نوری محاکمه و محکوم شدند، بنابراین، از اینجا است که باید داوری کنیم که «در رویکرد کنش‌گران جنبش عظیم دادخواهی خارج از کشور، محاکمه و محکومیت خود حمید نوری به عنوان یک فرد و یک متهم امری فرعی و در حاشیه می‌باشد، نه متن این نمایشگاه بزرگ دادگاه ۴۳ سال جنایت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم». پر پیداست که معنای دیگر این حرف آن است که «از نظر کنش‌گران جنبش دادخواهی خارج از کشور، دادگاه و محاکمه و محکومیت حمید نوری شروع و آغاز یک پروسه است، نه انجام آن، بی‌تردید در ادامه این پروسه است که تمامی کارگزاران ۴۳ سال جنایت رژیم مطلقه



فقهاتی (چه در گذشته و چه در حال اعم از اصول‌گرا تا اصلاح طلب و تا اعتدال‌گرا در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و غیره) می‌بایست، پاسخگوی جنایت ۴۳ سال گذشته و در رأس همه آنها جنایت هولناک قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با فتوای خمینی باشند.»

ثانیاً - هدف دیگری که کنش‌گران جنبش دادخواهی خارج از کشور در رابطه با پرونده و محاکمه و محکومیت حمید نوری دنبال می‌کنند، این است که برای کارگزاران کلیدی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که در طول ۴۳ سال گذشته، جناح‌های رژیم به صورت مستقیم و غیر مستقیم دست داشته‌اند و دارند ورود به کشورهای اروپا و شمال آمریکا ناامن بکنند تا آنها نتوانند مانند گذشته کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی را به عنوان حیات خلوت خود انتخاب کنند.

ثالثاً - هدف دیگر کنش‌گران جنبش دادخواهی فوق خارج از کشور، در رابطه با پرونده و محاکمه و محکومیت حمید نوری این است که به کارگزاران (گذشته و حال از اصلاح طلب تا اصول‌گرا و تا اعتدال‌گرا و در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و غیره) رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بفهمانند که جنایت‌های ۴۳ سال گذشته این رژیم هرگز و هرگز فراموش شدنی نیست و بدون پاسخ نمی‌ماند، یعنی، «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم» و «هرگز (برعکس درخواست اصلاح‌طلبان حکومتی) حاضر نمی‌شویم که: ببخشیم و فراموش نکنیم»؛ زیرا برعکس آنچه که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۳ گذشته فکر می‌کرده، «امروز دادگاه و محاکمه و محکومیت حمید نوری در استکهلم نشان داده است که محکومیت جنایت‌های ۴۳ ساله این رژیم در تمامی دادگاه‌های بین‌المللی و کشوری و منطقه‌ای امری مسلم



و محکوم می‌باشد.»

رابعاً - کنش‌گران جنبش دادخواهی فوق خارج از کشور توسط محکومیت به حبس ابد حمید نوری به عنوان یک متهم درجه چندم در پرونده قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ می‌خواهند به کارگزاران مستقیم و غیر مستقیم جنایات ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بفهمانند که علاوه بر اینکه دیگر کشورهای غربی نمی‌توانند برای آنها جایگاه امنی به عنوان حیات خلوت و جلوت باشد، حتی برای یک مسافرت عادی سیاسی هم آن‌ها نمی‌توانند بی‌دردسر وارد کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی بشوند و دستگیری و محاکمه آنها در این شرایط امری محتوم می‌باشد.

خامساً - کنش‌گران جنبش دادخواهی فوق (در خارج از کشور) توسط محاکمه و محکومیت حمید نوری به دنبال آنند که کل کارگزاران (گذشته و حال اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش) رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در چارچوب جنایات هولناک و بی‌بدیل ۴۳ ساله رژیم مطلقه فقهاتی، در محکمه وجدان بیدار مردم ایران برای همیشه به محاکمه و محکومیت بکشانند؛ چرا که «نه تنها انجام جنایت و فاجعه قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ امری بالبداهه و بدون سابقه قبلی و رعد در آسمان بی‌ابر بوده است، بلکه برعکس کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با فتوای خمینی تنها یک فصل از کتاب حجیم جنایات رژیم مطلقه فقهاتی در دهه ۶۰ و در طول ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد». لذا در این رابطه است که خامنه‌ای امروز می‌گوید: «خدای دهه ۶۰ هنوز زنده است». او با این جمله می‌خواهد به جامعه ایران بفهماند



که «هر زمانی که موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به چالش کشیده شود، برای بازتولید موجودیت خود، این رژیم آماده تکرار جنایات هولناک دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ می‌باشد». یادمان باشد که «در خصوص جنایت‌های دهه ۶۰ و در رأس همه آنها جنایت قتل و عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ با فتوای خمینی، جریان‌های امروز اصلاح طلب حکومتی در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش آن بیشتر از جریان‌های راست‌گرا و اصول‌گرای امروز دخالت داشته‌اند» بنابراین در همین رابطه است که کنش‌گران «جناح اصلاح‌طلبان حکومتی که در دهه ۶۰ جزو جریان‌های پیرو خط امام بوده‌اند و تمامی مراکز کلیدی امنیتی و قضائی و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر خمینی در دست داشته‌اند، در رابطه با فاجعه قتل و عام سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ یا سکوت معنادار کرده‌اند و حتی حاضر به اعلام اطلاع خودشان به این فاجعه هولناک در تابستان ۶۷ هم نمی‌شوند» و یا با شعار «ببخشید و فراموش نکنید»، می‌خواهند چهره سیاه‌گذشته خودشان را بزک کنند و یا اینکه اصلاً با ترفندهای فقه و فقاقت دگماتیسم حوزه‌های فقهی به دنبال توجیه کشتار خمینی در تابستان سال ۶۷ هستند و یا اینکه اصلاً در رابطه با جنایت هولناک قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ خودشان را در پشت چهره‌های اصول‌گرای حاکم مخفی کرده‌اند و یا اینکه تلاش می‌کنند تا با مطلق کردن نقش جایگاه چهره‌های دست‌اندرکار فاجعه کشتار تابستان سال ۶۷ جایگاه غیر علنی خودشان در جنایات دهه ۶۰ و تابستان سال ۶۷ رژیم مطلقه فقهاتی را به محاق ببرند.

برای فهم بیشتر این موضوع در این رابطه می‌پردازیم به طرح اظهار نظر حسینعلی

نیری یکی از سه قاضی متن هیئت مرگ مجرای اعدام‌های تابستان سال ۶۷ که در مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی (در تاریخ روز دوشنبه ۲۰ تیرماه ۱۴۰۱) بیان کرده است، او برای اولین بار پس از ۳۴ سال که از فاجعه هولناک قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ می‌گذرد به عنوان حاکم شرع هیئت مرگ می‌گوید: «آن برهه شرایط ویژه‌ای بود. وضع مملکت بحرانی بود؛ یعنی اگر قاطعیت امام نبود شاید ما اصلاً این امنیت را نداشتیم. شاید اصلاً وضعیت طور دیگری بود. شاید اصلاً نظام نمی‌ماند. روزی ۵۰ - ۶۰ تا ترور در تهران و شهرهای دیگر اتفاق می‌افتاد. در این شرایط بحرانی چه باید کرد؟ باید حکم قاطعی داد. آن که دادگاه را اداره می‌کند و مسائل در دستش است باید مسئله را جمع کند. در این شرایط که نمی‌شود با قربانت بروم و فدایت بشوم، کشور را اداره کرد.»

همچنین او در پاسخ به این سؤال خبرنگار مرکز اسناد اسلامی که از او می‌پرسد که: کسی که در زندان بود و داشت حبسش را می‌گذراند چه لزومی داشت که مجدد محاکمه بشود؟ می‌گوید: «این‌ها به خاطر همان پرونده محاکمه نشدند. این‌ها در زندان دوباره شلوغ کردند. در فضای زندان باز هم انسجام خودشان را داشتند. نه تنها رابطه تشکیلاتی داشتند بلکه تشکیلات جدیدی هم درون زندان به وجود آورده بودند. از راه‌هایی که می‌دانستند از بیرون اطلاعات کسب می‌کردند چون زندان دستشان بود و لذا توطئه‌های جدید در کار بود. اینطور نبود که آن‌ها فقط بخواهند ایام حبس‌شان را بگذرانند. یک وقت کسی مثلاً پنج سال زندانی است. می‌گوید من باید پنج سال زندان بمانم دیگر چه کار دارم چه می‌کنند؟ ولی این‌ها توطئه کرده بودند و هماهنگی از بیرون داشتند یعنی عناد خودشان را می‌خواستند ادامه بدهند. این‌ها می‌گفتند ما



ضرر اقتصادی به نظام بزنیم. سیم تلفن را قطع کنیم. لامپ را بشکنیم و با این‌ها که نمی‌شود نظام‌ها را سرنگون کرد؛ یعنی یک لجبازی‌های بچگانه‌ای که مثلاً مادر بچه را تنبیه می‌کند. بچه می‌رود یک جایی یک حرکتی اذیتی می‌کند. ملکتی که این همه خرج دارد با چهار تا لامپ شکستن نظام سرنگون می‌شود؟»

در پاسخ به سؤال دیگر مرکز اسناد انقلاب اسلامی که از او می‌پرسد: حتی اگر صوری هم توبه می‌کردند بخشیده می‌شدند؟

نیری می‌گوید: «ما دنبال بهانه می‌گردیم که فرد را آزاد کنیم. یک بچه ۱۶ - ۱۷ ساله که رفته چهار تا اعلامیه پخش کرده سابقه مبارزاتی هم ندارد و حالا به زندان آمده باید چه کارش کنیم؟ آزادش می‌کنیم پیش پدر و مادرش برود. فضای زندان فضای آلوده‌ای است. اینجا اگر بماند بدتر می‌شود. خیلی از این‌هایی که جنایتکارند در زندان یاد می‌گیرند. اول به خاطر چاقوکشی رفته زندان ولی بعد می‌رود زیر دست چهار تا حرفه‌ای راه جنایت را یاد می‌گیرد. زندان آدم را در جنایت ورزیده‌تر می‌کند. لذا خیلی اوقات تلاش می‌کنیم این‌ها در زندان نمانند.»

آنچه از گفته‌های نیری حاکم شرع دادگاه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ برای ما قابل فهم است اینکه در این مصاحبه که اولین مصاحبه او (پس از ۳۴ سال که از فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با فتوای خمینی می‌گذرد) می‌باشد، او برای اولین بار قرائت جدیدی از علل و دلایل انجام آن جنایت هولناک توسط کارگزاران رژیم مطلقه فقهاتی مطرح می‌کند؛ چراکه تا قبل از این مصاحبه بلندگوهای تبلیغاتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تلاش می‌کردند که:

اولاً - همه اعدام شده‌های تابستان ۶۷ را مختص به مجاهدین خلق بکنند و اعدام



هزاران نفر غیر مجاهد در تابستان ۶۷ را انکار کنند.

ثانیاً - در خصوص اعدام کردن زندانیان مجاهدین خلق در تابستان ۶۷ آن‌ها تلاش می‌کردند تا با طرح ترفند پیوند تشکیلاتی بین مجاهدین داخل زندان و خارج از زندان (از آنجائیکه مجاهدین خلق در آن زمان توسط عملیات فروغ جاویدان وارد خاک کشور شده بودند) بگویند زندانیان داخل زندان سربازان آماده مجاهدین برای سرنگون کردن حاکمیت در حمله فروغ جاویدان بوده‌اند، بنابراین اعدام آنها امری لازم بوده است.

ثالثاً - تا قبل از مصاحبه نیری رژیم غیر از ترفند مجاهد دانستند همه اعدامی‌های تابستان ۶۷ و غیر از ترفند پیوند زندانیان مجاهد داخل زندان با حمله فروغ جاویدان مجاهدین خلق در بیرون زندان، تلاش می‌کردند «تا به لحاظ فقهی، اصلاً روی موضع بودن زندانیان داخل زندان را به عنوان محارب و باغی تعریف نمایند»؛ زیرا از نظر آنها «چون مجاهدین خلق به لحاظ فقهی محارب هستند، بنابراین کسانی هم که در زندان هستند حتی اگر حکم‌شان را هم گذرانده باشند باز به علت قبول رویکرد مجاهدین خلق محارب می‌باشند و حکم‌شان هم اعدام است». لذا در این رابطه بود که «در دادگاه‌های آنچنانی تابستان سال ۶۷ آن‌ها تلاش می‌کردند تا به نحوی زندانی داخل دادگاه را به بن بست بکشاند»، یعنی اول می‌پرسیدند: «آیا سازمان قبول دارید؟» اگر زندانی می‌گفت: «نه قبول ندارم»، باز از او می‌پرسیدند: «آیا مصاحبه می‌کنی؟» اگر زندانی می‌گفت: «آری مصاحبه می‌کنم». باز می‌پرسیدند: «آیا جبهه جنگ می‌روی؟» اگر زندانی می‌گفت: «آری می‌روم» باز از او می‌پرسیدند: «آیا روی مین می‌روی؟» و قس علی هذا. اگر



زندانی تجدید دادگاه شده با یکی از این سوال‌های چهار نفر موجود در هیئت مرگ (نیری و رئیسی و پور محمدی و اشراقی) جواب منفی می‌داد، «آن‌ها حمل بر روی موضع بودند او می‌کردند و حکم اعدام صادر می‌کردند.»

در این مصاحبه حسینعلی نیری حاکم شرع دادگاه قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با فتوای خمینی برای اولین بار «به ترفند جدیدی جهت پاسخ به قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ متوسل می‌شود» و آنکه اینکه «اصلاً نیری برعکس گذشته عامل قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط فتوای خمینی، جرم‌های فردی و غیر سیاسی (مثل لامپ شکستن، سیم تلفن قطع کردند و ضرر اقتصادی به رژیم زدند برای هزاران هزار زندانی اعدام شده) می‌داند». بدون اینکه اصلاً مطرح کند، مگر در زندان دهه ۶۰ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سیم تلفن وجود داشته است که در دسترس زندانی باشد؟ و یا مگر در دهه ۶۰ لامپی در دسترس زندانی بوده است تا آن را بشکنند؟ و اصلاً آیا واقعاً شکستن لامپ و بریدن سیم تلفن حکمش اعدام است؟ نیری در این مصاحبه بدون اینکه بگوید آن ضرر اقتصادی که زندانی دهه ۶۰ می‌توانسته در زندان به رژیم بزند چه بوده است؟ خودش پاسخ می‌دهد که با ضرر اقتصادی که رژیم سرنگون نمی‌شود. از اینجا است که باید بگوئیم که «حاکم شرع دادگاه قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ هنوز پس از ۳۴ سال حتی فکر نکرده که برای چه برای هزاران هزار زندانی حکم اعدام صادر کرده است». البته او در آغاز این مصاحبه خود جهت ثبت در اسناد انقلاب اسلامی رژیم مطلقه فقهاتی می‌گوید: «در سال ۶۷ روزی ۶۰ - ۵۰ نفر ترور می‌شدند» در صورتی که این ترورها مال سال ۶۰ - ۶۱ بوده است، نه سال ۶۷





که اصلاً «طبق اعلام خود رژیم ترورها از سال ۶۴ به بعد به صفر رسیده بودند.» باری، از اینجا است که می‌توانیم داوری کنیم که «پاسخ به قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ طبق فتوای خمینی، هنوز یکی از ابر بحران‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد». چراکه «تمامی کارگزاران اصلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از بالا تا پائین به خوبی می‌دانند که در طول ۳۴ سال گذشته تنها جنایتی از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که همزمان موجودیت و مقبولیت و مشروعیت این رژیم را و کارگزاران آن از صدر تا ذیل به چالش کشیده است و به قول خامنه‌ای قیری شده است که رژیم در این قیرگیر کرده است، همین فاجعه هولناک قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ می‌باشد؛ که برای فهم این مهم تنها کافی است که محورهای فایل صوتی حسینعلی منتظری در تابستان سال ۶۷ در جلسه مشترک او با هیئت مرگ که حسینعلی نیری و ابراهیم رئیسی و مصطفی پور محمدی و اشراقی بودند با گفته‌های فوق حسینعلی نیری مقایسه کنیم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

الف - در فایل صوتی منتظری، نیری تنها تعداد اعدام شده‌ها تا تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ که اوایل اعدام‌ها بوده است ۷۵۰ نفر اعدام می‌نماید.

ب - منتظری در این فایل صوتی می‌گوید: اعدام زندانیان سیاسی:

اولاً - آبروی اسلام را می‌برد.

ثانیاً - آبروی انقلاب را می‌برد.

ثالثاً - آینده خمینی را زیر سؤال می‌کشد.

رابعاً - آینده رژیم و کشور هم در خطر قرار می‌دهد.



ج - داوری نهائی خود منتظری در این فایل صوتی در خصوص اعدام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ که خطاب به نیری و رئیسی و پور محمدی مطرح می‌کند این است که «به نظر من بزرگترین جنایتی که در جمهوری اسلامی از اول انقلاب تا حالا شده است همین کاری است که به دست شما انجام می‌گیرد» و باز در جای دیگر همین فایل صوتی منتظری خطاب به هیئت مرگ می‌گوید: «به نظر من بزرگترین جنایت در جمهوری اسلامی که در تاریخ ما را محکوم می‌کند همین عملی است که به دست شما در حال انجام می‌باشد.»

د - در این فایل صوتی منتظری در خصوص عامل قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ می‌گوید: «شخص احمد آقا پسر آقای خمینی از سه و چهار سال قبل می‌گفت مجاهدین از روزنامه‌خونش تا مجله‌خونش و تا اعلامیه‌خونش همه باید اعدام شوند. بنابراین حالا فرصت را غنیمت شمردند و این را پیش امام جا انداختند و این جور کشک و ماست کردند و از امام نوشته را گرفتند.»

ه - در این فایل صوتی منتظری در باره جرم زندانیان سیاسی در دادگاه هیئت مرگ که همه آنها به اعدام محکوم شدند خطاب به خود هیئت مرگ یعنی نیری و رئیسی و پور محمدی و اشراقی می‌گوید: «چندین سال این قاضی اون قاضی تو این شهر تو اون شهری را محکوم کرده به ۵ سال به ۶ سال و غیره. خب اینکه حالا ما بیایم بدون اینکه این‌ها فعالیت تازه‌ای داشته باشند بگیریم اعدام‌شان کنیم این معنی‌ش همیشه که ما همه‌مون گه خوردیم.»

و - در این فایل صوتی منتظری در باره شکل این دادگاه‌های مرگ می‌گوید: «سه روز قبل قاضی شرع یکی از استان‌های کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی



از نحوه اجرای فرمان اخیر امام به قم آمده بود و می‌گفت: دادستان از یکی زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید. تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری. پرسید حاضری مصاحبه کنی؟ گفت آری. پرسید حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی؟ گفت آری. پرسید حاضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند؟ دادستان به او گفت معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی. لذا با او معامله سر موضع انجام دادند و بردن اعدامش کردند.»

ز - در این فایل صوتی منتظری در خصوص عامل تصمیم‌گیری هیئت مرگ برای اعدام زندانیان سیاسی می‌گوید: «نقش اساسی همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تأثیر مسئول اطلاعات می‌باشند.»

ح - در این فایل صوتی منتظری در خصوص فله‌ای اعدام کردن افراد سیاسی توسط هیئت مرگ می‌گوید: «قاضی شرع یکی از استان‌های کشور که فرد مورد اعتمادی است برای من می‌گفت. یک کسی برادرش زندان بود و هیئت گفت خواهرش را هم بروید از بیرون بیاورید. رفتند و خواهرش را هم از بیرون آوردند. خودش را اعدام کردند به خواهرش که ۱۵ سال داشت گفتند خوب چی می‌گی؟ گفت خوب من به برادرم علاقه داشتم یکی از اعضا هیئت گفت چون برادرش اعدام شده این را هم اعدام کنید و اعدامش کردند.»

ط - در این فایل صوتی در شرح قساوت رژیم در کشتن زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ می‌گوید: «آخه ماه محرمه. ماه خدا و پیغمره. اقللاً از امام حسین شرم کنید. ملاقات‌ها که قطع کرده‌اید و همینطور دارید قصابی می‌کنید زندانیان را از سلول‌هایشان می‌کشید بیرون و تق و تق همه را از دم می‌کشید. هیچ جای دنیا همچنین کاری هست؟»

ی - منتظری در جای دیگر این فایل صوتی در مقایسه بین رژیم مطلقه فقهاتی با رژیم کودتائی پهلوی می‌گوید: «این همه گفتین شاه و رضاخان اعدام کرده. چقدر شاه اعدام کرد؟ بیائیم تعداد اعدام شده خودمان با تعداد اعدام شده‌های شاه و رضاخان مقایسه بکنیم.»

ک - منتظری در این فایل صوتی در خصوص جوهر و ماهیت خود خمینی و داوری آینده تاریخ در باره او می‌گوید: «من می‌خواهم پنجاه سال دیگر برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگویند خمینی یک چهره خونریز و سفاکی بود.»

ل - منتظری در جای دیگر این فایل صوتی در خصوص تأثیر این قتل عام زندانیان در جامعه می‌گوید: «اینگونه قتل عام بدون محاکمه زندانیانی که اسیر شما هستند، قطعاً در درازمدت به نفع جریان‌های سیاسی خواهد بود و قطعاً دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه بر علیه ما تشویق می‌کند. مبارزه با فکر ایده از طریق کشتن غلط است این‌ها شخص نیستند. این‌ها فکر و ایده دارند. به روش به منطق دارند و لو منطق غلط با کشتن حل نمی‌شود. بدتر هم می‌شود.»

م - منتظری در خصوص برخورد اصلاح‌طلبان امروز و خط امامی‌های دیروز که موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه در آن زمان از آنها بود در این فایل صوتی می‌گوید: «آقای موسوی اردبیلی که من می‌دومش از همه لیبرال‌تر است. تو نماز جمعه می‌گوید که همه این‌ها باید اعدام بشن. خودش از همه مخالف‌تر است ولی تو نماز جمعه میگه زندانی منافق اعدام باید بشه. ما که می‌دانیم اینها دارند جو درست می‌کنند تا زندانی‌ها را اعدام بکنند.»



در «تابستان ۶۷»

چرا «آنها را کشتند؟»



در مزارآباد شهر بی‌تپش  
وای جفدی هم نمی‌آید بگوش  
دردمندان بی‌خروش و بی‌فغان  
خشمناکان بی‌فغان و بی‌خروش  
آبها از آسیا افتاده است  
دارها برچیده، خون‌ها شسته‌اند  
جای ریخ و خشم و عصیان بوته‌ها  
پشکین‌های پلیدی رسته‌اند  
مشت‌های آسمان‌کوب قوی  
واشده‌ست و گونه‌گون رسوا شده‌ست  
یا نهان سیلی‌زنان، یا آشکار کاسه پست‌گدائی‌ها شده‌ست  
خشم‌گین ما بی‌شرف‌ها مانده‌ایم





تنها سوالی که در طول ۳۲ سال گذشته هیچکدام از جریان‌های درونی قدرت حاضر به پاسخگویی آن نشده‌اند، موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ بوده است.»

تنها سوالی که طراحان مشروعیت و موجودیت و مقبولیت حاکمیت مطلقه فقهاتی در طول ۳۲ سال گذشته به چالش می‌کشد، موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ است.»

تنها سوالی که برای همیشه (آینده و تاریخ) جوهر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را تعریف می‌کند، موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ است.»

تنها سوالی که جوهر اسلام فقهاتی هزار ساله حوزه‌های فقهی را تعریف می‌نماید، موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ است.»

تنها سوالی که دیوار چین در مرزبندی بین «اسلام دگماتیست فقهاتی» (و روایتی، زیارتی، ولایتی و حوزه‌های فقهاتی) با «اسلام تطبیقی» ایجاد می‌کند، موضوع «قتل و عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ است.»

تنها سوالی که خندق مرزبندی بین «تشیع علوی» و «تشیع صفوی» در عرصه نظری و عملی تعریف می‌نماید، موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ است.»

تنها سوالی که تفاوت «کفر و ایمان» و «شرک و توحید» و «ابراهیم و نمرود» و «موسی و فرعون» و «بلال و امیه بن خلف» و «ابن ملجم و علی ابن ابیطالب» و «حجر بن عدی و معاویه» و «حسین و یزید» به صورت عریان و آشکار در می‌آورد، موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ است.»

تنها سوالی که «جنایت در تاریخ» را برای همیشه تعریف می‌کند موضوع «قتل عام



زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ است.»

تنهای سوالی که «ناس را از خناس» و «مظلوم را از ظالم» و «شهید را از جلاد» و «هاییل را از قابیل» و «حق را از باطل» و «خون را از تریاک» و «طاغوت را از ازل» جدا می‌سازد، موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ است.»

تنها سوالی که فرقان «نور و ظلمت» می‌باشد، موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ است.»

باری، قبل از هر چیز اولین موضوعی که در این رابطه به نظر می‌رسد اینکه چرا موضوع «قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷» در ۳۲ سال گذشته از این همه اهمیت برخوردار شده است؟

در پاسخ به این سؤال است که باید بگوئیم که:

۱ - «قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷» موضوع «فتوای مستقیم خود خمینی بوده است». هر چند که جناحی از رژیم تلاش می‌کنند تا با نسبت دادن آن به حاج احمد و جعل خط و امضاء توسط او، «خمینی را از این ماجرا تبرئه کنند.»

۲ - فتوای خمینی در خصوص «قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷» در چارچوب این «رویکرد فلسفی او به انسان» صورت گرفته است، چراکه او می‌گفت: «جمهوری اسلامی حتی یک انسان را نکشته است، آن‌هایی که کشته شدند همه سبع (حیوان وحشی) بوده‌اند.»

۳ - زندانیان سیاسی قتل و عام شده توسط فتوای خمینی در تابستان سال ۶۷ همه قبلاً با «حکم قطعی خود دستگاه قضائیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم محکوم به حبس شده بودند و اغلب آنها هم حکم حبس خود را کشیده بودند» و هم به اصطلاح



مشغول «حبس ملی کشیدن» بودند.

۴ - «دادگاه‌های یک دقیقه‌ای قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷» فقط از دو سؤال یا سه سؤال تشکیل می‌شدند، اینکه «آیا عقیده‌ات قبول داری؟»، «آیا حضری مصاحبه تلویزیونی بکنی؟»، «آیا در جنگ با صدام حسین روی مین می‌روی؟»

پر پیداست که هر سه سؤال فوق، «پرسش در باره اعتقادات آنها بوده است، نه پرونده قضایی و یا پرونده سیاسی فردی آنها.»

۵ - شرایط زمانی تاریخی انجام قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ مهم می‌باشد. چراکه قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ در فرایند پسا قبول قطعنامه آتش بس جنگ ۸ ساله (رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با حزب بعث عراق) بود که به علت اینکه «قبول قطعنامه همراه با زهر خوردن خمینی» (در مرحله شکست و ضعف رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) صورت گرفت و از آنجائیکه با قبول آتش بس توسط رژیم مطلقه فقهاتی، سازمان مجاهدین خلق حملات نظامی خودش (تحت عنوان فروغ جاویدان) شروع کرده بود و با شعار: «امروز مهران، فردا تهران» به طرف کرمانشاه در حال حرکت بود، در نتیجه این همه باعث شده بود تا همراه با قبول آتش بس و حمله نظامی سازمان مجاهدین خلق، «موجودیت و مشروعیت و مقبولیت گذشته رژیم مطلقه فقهاتی همه با هم به چالش کشیده شوند». لذا طبیعی بود که «قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ انتقام بی‌رحمانه رژیم مطلقه فقهاتی، جهت پر کردن شکست‌های جبهه‌های داخلی و خارجی اش باشد.»

۶ - در چارچوب رویکرد خمینی به حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، آنچه‌آنکه



می‌گفت: «اوجب الواجبات. حفظ جمهوری اسلامی می‌باشد» و در این رابطه اعلام می‌کرد که بنابه «مصلحت نظام، می‌نشود حتی نماز و روزه مردم را موقتاً تعطیل کرد»، طبیعی است که «قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ در کادر مصلحت نظام حاکم با تشخیص خود خمینی انجام گرفته است». آنچه‌آنکه در عرصه همین «مصلحت نظام» و «انجام اوجب الواجبات» نخستین قتل آن، «خود قانون اساسی» رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود (چرا که با اینکه در اصل ۳۸ قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم اعلام شده است که «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود»). یادمان باشد که در طول ۴۲ سال گذشته، عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، مرامنامه نانوشته عملی حاکم بر زندان‌های سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم عبارت بوده‌اند از:

الف - شکنجه.

ب - اعتراف‌گیری.

ج - حکم‌های از پیش مشخص شده توسط نهادهای اطلاعاتی و امنیتی.

د - اصل بر مجرم بودن، مگر اینکه شخص بتواند عکس آن را ثابت نماید.

ه - هتک حرمت و حیثیت مبارز سیاسی برای شکستن اراده مقاومت او.

و - عدم حق انتخاب وکیل توسط مبارز سیاسی آنچه‌آنکه در دادگاه‌های یک

دقیقه‌ای قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷، «خمینی با صراحت

حکم قتل و عام قبلی آنها را صادر کرده بود» و تحویل عمله و اکراه خود جهت

اجرا داده بود.

پر واضح است که آنچنانکه شاهد بودیم، در آن دادگاه‌های یک دقیقه‌ای قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ «نه صحبت از وکیل بود و نه صحبت از دادخواهی و نه صحبت از حتی کیفر خواست فرمالیته و صوری، فقط مانند دادگاه‌های فاشیستی و نازیستی از عقیده فرد (نه از اتهام و پرونده سیاسی فرد) یک سؤال یا دو سؤال می‌کردند و سپس مستقیم به اتاق‌های از پیش آماده پشت اتاق به اصطلاح دادگاه می‌بردند و آویزان می‌کردند و خود هم آویزان پای آنها می‌شدند تا هر چه زودتر متهم اعدام بشود تا نوبت به چهار نفر بعدی که در صف پشت اتاق‌های اعدام آماده بودند، بشود.»

۷- یادمان باشد که در کادر اسلام فقاهتی و روایتی و زیارتی و ولایتی حوزه‌های فقه‌ای، در طول هزار سال گذشته عمر این حوزه‌ها «نه تنها انسان در چارچوب عقیده تعریف می‌شود» و در رویکرد آنها به قول مسیح: «انسان برای شنبه است، نه شبه برای انسان» بلکه از همه مهمتر اینکه، «بزرگ‌ترین فیلسوفان هزار ساله گذشته حوزه‌های فقاهتی، امثال ملاصدرا (رسماً در کتاب اسفار اربعه خود) زنان که نیمی از جمعیت انسان‌های روی زمین می‌باشند، جزء انسان‌ها به شمار نمی‌آورند و آنها را حیواناتی می‌دانند که در راستای تولید نسل، خداوند آنها را در اختیار مردان قرار داده است.»

طبیعی است که در چنین اسلامی که «زن با یک فتوا از انسان بودن خارج می‌شود» چگونه می‌توان باور کرد که چنین «رژیمی برای زندانیان سیاسی حق انسانی قائل بشود» و باز طبیعی است که در زندان‌های سیاسی رژیم مطلقه فقاهتی، از بدو



ورود، مبارز سیاسی به آنجا، تمام تلاش بازجویان و ماموران امنیتی و اطلاعاتی بر این امر قرارداد که:

الف - مبارز سیاسی اگر پایگاه جمعی و گروهی دارد با تخلیه اطلاعات توسط شدیدترین شکنجه‌ها به صورت فوری گروه و جریان سیاسی مربوطه را زیر ضرب قرار بدهند. لذا در این رابطه است که مهمترین مساله هر مبارز سیاسی در بدو ورود به زندان‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم این است که از «حریم گذشته خودش (توسط تحلیل مشخص از شرایط مشخص) مراقبت نماید.»

ب - در مرحله دوم، برنامه آنها بر این امر قرار دارد تا «مبارز سیاسی قبل از رفتن به دادگاه به صورت فردی بشکنند» تا او نتواند از زندان رژیم مطلقه فقهاتی، «هویت سیاسی و انسانی و اجتماعی کسب نماید». لذا در عرصه «شکستن مبارز سیاسی است که آنها تلاش می‌کنند توسط شکنجه و رعب و وحشت و تیغ و دار و درفش و انفرادی، امکان مقاومت کردن را از مبارز سیاسی بگیرند» و با شکستن مقاومت مبارز است که آنها وارد «اعتراف‌گیری از مبارزان می‌شوند» و از آنجا است که (آنها پس از شکسته شدن مبارز) از او با زبان خودش، نه تنها «هویت جریانی او را می‌گیرند، بلکه هویت سیاسی و هویت اعتقادی و هویت اجتماعی و حتی هویت انسانی و خانوادگی او را (با زبان خود مبارز شکسته شده) هم می‌گیرند.»

یادمان باشد که «هر انسانی وقتی زیر فشار و سرکوب و شکنجه شکسته می‌شود، به علت به چالش کشیده شدن خود واقعی‌اش و جایگزین شدن خود کاذب تزریقی توسط بازجو و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی گرفتار سقوط آزاد در شخصیت قبلی

خودش می‌شود» و طبیعتاً اگر او نتواند جلو این «سقوط آزاد از شخصیت قبلی خودش را بگیرد» مجبور می‌شود تا با زدن نقاب بر چهره خود، «خویشتر خویش را پشت آن پنهان کند.»

۸ - در خصوص قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ توسط فتوای خمینی، آنچه بیش از همه قابل توجه بود، «موضوع خروج حسینعلی منتظری از رژیم بود». نباید فراموش کنیم که «حسینعلی منتظری مؤسس نظری و عملی گفتمان ولایت فقیه چه در خبرگان قانون اساسی و چه در حوزه‌های فقه‌ای داخل کشور بود» اما تنها عاملی که باعث گردید تا «حسینعلی منتظری خروج خودش را از نظام به صورت علنی اعلام کند و قائم مقام رهبری رژیم مطلقه فقه‌ای را تحویل خود خمینی بدهد و عطای قدرت را به لقائش ببخشد، موضوع قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ بود». بدین جهت:

چه شد که قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ باعث عصیان منتظری بر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم گردید؟

چه شد که منتظری، همان کاخ نظری و عملی ولایت مطلقه که از خبرگان قانون اساسی ساخته بود، با دست خود ویران کرد؟

منتظری در «قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ چه دید که زیر و زبر شد؟» مگر خود منتظری جنایت دهه شصت زندان‌های رژیم مطلقه فقه‌ای به صورت مستقیم رصد نمی‌کرد؟

چه شد که منتظری در نامه معرف‌اش به خمینی (در خصوص قتل و عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷) خطاب به او نوشت «تو روی ساواک شاه را سفید کرده‌ای؟»



در پاسخ به این چه شده‌ها، باید بگوئیم که «منتظری تا تابستان سال ۶۷ نمی‌دانست که خمینی تئوری مصلحت نظام را جایگزین تئوری ولایت فقیه گذشته خود کرده است». جنگ بین خمینی و منتظری در سال ۶۷ که نهایتاً باعث خروج او در فروردین ۹۸ گردید «جنگ بین دو رویکرد ولایت فقیه منتظری، با رویکرد مصلحت نظام خمینی بود». خمینی در چارچوب رویکرد «مصلحت نظام» بود که در متمم قانون اساسی (که قبل از وفاتش تمامی بسترهای بازسازی قانون اساسی را در پیشنهاد متمم قانون اساسی مطرح کرده بود) «مرجعیت را از شرط ولایت فقیه برداشت» و خمینی در چارچوب رویکرد «مصلحت نظام» بود که در پیشنهاد متمم قانون اساسی، عنوان «ولایت مطلقه فقهاتی» را مطرح کرد و خمینی در چارچوب «مصلحت نظام» بود که «شوراها برای قوه قضائیه و دیگر قوای تعیین کننده کشوری را برداشت» و مستقیم در اختیار ولایت مطلقه فقیه قرار داد؛ و خمینی در چارچوب مصلحت نظام بود که در بهار ۵۹ «فتوای کودتای فرهنگی را داد» و خمینی در چارچوب «مصلحت نظام» بود که «فتوای قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ صادر کرد» و خمینی «تنها پروژه‌ای که در فرایند پسا انقلاب ۵۷ در چارچوب رویکرد ولایت فقیه قبلی خود انجام داد، فقط لایحه قصاص سال ۵۹ بود» که تا کنون با اینکه بیش از ۴۰ سال از تنظیم آن لایحه قصاص می‌گذرد، هنوز آن لایحه قصاص به مجلس نرفته است و هنوز آن لایحه قصاص نه تنها بدل به قانون نشده است، «بلکه بسیاری از احکام آن لایحه مثل سنگسار و مرتد و قطع دست و غیره، کلاً از احکام قضائی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم خارج شده است». لایحه قصاص (در سال ۵۹ که خمینی توسط آن «جبهه ملی را مرتد اعلام کرد» و «مصدق



کافر خواند» و «مهندس مهدی بازرگان نگون‌بخت را به اعتراف‌گیری و مصاحبه رادیو تلویزیونی کشانید») برای خود خمینی یک «دنیا درس و تجربه بود» چراکه «خمینی با لایحه قصاص دریافت که با اسلام دگماتیست فقاهتی و گفتمان ولایت فقیه خودش نمی‌تواند قدرت بادآورده حکومتی برای روحانیت حوزه‌های فقاهتی حفظ نماید»، لذا در این رابطه بود که «خمینی در فرایند پسا لایحه قصاص خودش را در برابر یک انتخاب بزرگ دید و آن گفتمان ولایت فقیه قبلی خودش و یا گفتمان و پروژه مصلحت نظام برای حفاظت از حکومت و قدرت و رژیم مطلقه فقاهتی حاکم»، اینجا بود که وقتی خمینی حکومت و قدرت و رژیم مطلقه فقاهتی حاکم را انتخاب کرد، راهی جز «عبور از پروژه دست‌ساز ولایت فقیه خودش را نداشت» و از آنجا بود که خمینی با انتخاب پروژه مصلحت نظام که از بهار سال ۵۹ با کودتای فرهنگی استارت آن را زده بود و در شکست پروژه لایحه قصاص، تصمیم نهایی برای جایگزین کردن تمام عیار «پروژه مصلحت نظام» به جای «پروژه ولایت فقیه» خود را گرفت. در نتیجه از آن مرحله بود که در مانیفست نظری و عملی خمینی رویکرد فقاهتی دنباله‌رو رویکرد مصلحت نظام شد؛ و «پروژه ولایت فقیه تنها نقاب و روکشی بر روی رویکرد مصلحت نظام شد.»

بدین جهت از آنجا بود که «موتور پروژه ولایت فقیه خمینی تغییر کرد» و «مصلحت نظام موتور پروژه ولایت فقیه خمینی شد» به بیان دیگر تا زمانیکه «ولایت فقیه موتور حرکت خمینی بود، خمینی وظیفه خودش را تنها اجرای احکام فقهی حوزه‌های فقاهتی تعریف می‌کرد» و آنچنانکه بارها اعلام می‌کرد، او بر این باور بود «که با اجرای احکام فقاهتی کار او و روحانیت به پایان می‌رسد» (کتاب ولایت

فقیه خمینی - ص ۹ - سطر ۲ به بعد). «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق آن می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت» (کتاب ولایت فقیه خمینی) اما از زمانیکه «مصلحت نظام موتور ولایت فقیه خمینی شد»، نه تنها دیگر هدف خمینی اجرای احکام (آنچنانکه در لایحه قصاص مدون شده بود) نبود بلکه شعار خمینی شدند: «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در کل جهان» و «اوجب الواجبات حفظ نظام جمهوری اسلامی است»، بنابراین بدین ترتیب بود که دیگر «خمینی نیازی به جانشینی و قائم مقام رهبری منتظری نداشت» چراکه «انتخاب منتظری به قائم مقام رهبری مربوط به دوران گفتمان ولایت فقیه خمینی بود» که البته منتظری در آن مرحله حتی «بهتر از خود خمینی و بهشتی توانست هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی ولایت فقیه خمینی را به عنوان یک گفتمان مسلط، حتی در حوزه‌های فقهاتی درآورد».

طبیعی بود که از مرحله‌ای که خمینی گفتمان «مصلحت نظام» را جایگزین گفتمان «ولایت فقیه» سابق خود کرد، دیگر حسینعلی منتظری را نمی‌توانست به عنوان «فرمانده آینده گفتمان مصلحت نظام بکند». باری، از آنجا بود که رویکرد «مصلحت نظام خمینی، تنها محدود به حکم شطرنج و موسیقی و احکام دیگر فقهی نمی‌شد» تا منتظری بتواند خودش را به آن دایره برساند، بلکه برعکس گفتمان «مصلحت نظام در تمامی نهادهای قدرت از سیاست خارجی و دخالت در کشورهای منطقه» مثل دستور کودتا به ارتشیان صدام حسین گرفته تا شکنجه

و قتل عام زندانیان، بنابراین بدین ترتیب بود که گرچه «منتظری در مراحل اولیه کوشید تا کشان‌کشان خودش را با گفتمان مصلحت نظام خمینی هم مطابقت دهد» اما سرانجام در جریان «قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ منتظری به گذشته خود پشت کرد» و رسماً به خمینی اعلام کرد که: «دیگر حاضر نیستم با تو در جهنم بیایم» و از آنجا بود که «منتظری دریافت دیگر خمینی حاضر به بازگشت دوران گفتمان ولایت فقیه گذشته خود نیست.»

بدین ترتیب منتظری جنگ جدائی خودش را با خمینی آغاز کرد که البته ماجرای «سید مهدی هاشمی و امید نجف آبادی در سال ۶۷ هزینه‌ای بود که منتظری در این رابطه پرداخت کرد» به عبارت دیگر «اعدام سید مهدی هاشمی و امید نجف آبادی، علت جدائی منتظری از خمینی نبود، بلکه معلول آن بود» که البته همین انتقام‌گیری از منتظری نشان داد که «منتظری مرد معامله با خمینی، در چارچوب وجه معامله و وجه المصلحه قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ نیست.»

حاج احمد خمینی در خاطرات خود در باب آن نامه معروف اعتراض به قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ می‌نویسد، «خمینی تا صبح آن نامه در دستش بود و قدم می‌زد». یادمان باشد که منتظری در آن نامه معروف به خمینی می‌نویسد: «که کدام معلم در تاریخ بشر ضرباتی که تو بر من وارد کرده‌ای بر شاگرد خودش وارد کرده است». باری، بدین ترتیب بود که بزرگترین هزینه‌ائی که خمینی به خاطر قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ پرداخت کرد، عبارت بود از «جدائی حسینعلی منتظری» و در ادامه آن بسترسازی برای تغییر زیربنائی قانون اساسی و مطلق کردن ولایت فقیه جهت متمم قانون اساسی بود؛ که در مقایسه بین «قانون اساسی رژیم



با متمم قانون اساسی این رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» می توانیم داوری کنیم که اگر «قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را سنتز گفتمان ولایت فقیه خمینی تعریف کنیم که توسط حسن آیت و سید محمد بهشتی و حسینعلی منتظری تدوین شده بود» قطعاً باید «متمم قانون اساسی را سنتز گفتمان مصلحت نظام خمینی بدانیم.» به هر حال در این رابطه است که می توانیم بگوئیم که فاصله قانون اساسی (که در سال ۵۸ و در تنور داغ فرایند پسا انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران مادیت پیدا کرد) با متمم قانون اساسی (که در سال ۶۸ در تنور داغ فرایند پسا فوت خمینی به رأی گذاشته شد) فاصله بین «گفتمان ولایت فقیه» و «گفتمان مصلحت نظام» می باشد. فراموش نکنیم که جدائی حسینعلی منتظری از نظام مطلقه فقهاتی:

اولاً «بزرگ ترین جراحی درونی نظام بود» چراکه «منتظری در پست قائم مقامی خمینی اقدام به این جراحی بزرگ کرد.»

ثانیاً منتظری منهای جایگاه سیاسی اش در قدرت که قائم مقام خمینی بود، در عرصه حوزه های فقهاتی داخل کشور هم به علت جایگاه فقهی و فلسفی که داشت، فرد ریشه داری بود و همین ریشه داری او در درون حوزه فقهاتی بود که باعث گردید تا جدائی او از رژیم و خمینی، «بستر ساز یک ریزش بزرگ در درون رژیم مطلقه فقهاتی و حوزه های فقهاتی بشود» و افراد بزرگی مثل طاهری در اصفهان به مرزبندی با رژیم بپردازند و با استعفا از نمایندگی خامنه ای در اصفهان (پس از خمینی) رسماً از رژیم جدا بشوند.

ثالثاً از آنجائیکه منتظری در طول ۷ سال پیش از جدائی از رژیم توسط دستگاه های تبلیغاتی خود رژیم با چاپ رساله او، «به عنوان مرجع تقلید در داخل و خارج از



کشور معرفی کرده بودند» لذا همین امر باعث گردید که «جداسازی منتظری حتی ریشه تا اعماق جامعه ایران پیدا کند» آنچه‌آنکه در این رابطه می‌توان داوری کرد که هرگز در طول ۴۲ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «ریزش نیروها از بالا تا پائین در حد ریزش جدائی منتظری از رژیم مطلقه فقهاتی صورت نگرفته است» که برای فهم جایگاه این جدائی تنها کافی است که بدانیم ۳۰ سال بعد از جدائی منتظری از نظام مطلقه فقهاتی حاکم، احمد منتظری فرزند حسینعلی منتظری با پخش فایل‌های صوتی منتظری در برخورد با گروه مرگ و داوری او در باب قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ و اعلام اینکه در آن فایل خطاب به گروه مرگ می‌گوید: «شما با این کارتان (قتل عام زندانیان در تابستان ۶۷) در آینده خمینی را جزء جنایتکاران تاریخ کرده‌اید» همه و همه باعث گردید تا پس از ۳۰ سال باز بزرگترین سند جنایت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ باز افشاگری‌های منتظری باشد، آنچه‌آنکه باید گفت «اگر منتظری در باب قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ افشاگری نمی‌کرد، هرگز و هرگز تا این حد به صورت فراگیر این فاجعه بزرگ تاریخ بشر آفتابی نمی‌شد». یادمان باشد که منتظری در زمانی این فاجعه هولناک تاریخ بشر را آفتابی کرد که خمینی هنوز بر تخت کاریزماتیک خودش تکیه زده بود و خمینی برای خودش قدرت خدائی قائل بود؛ و خمینی از جنگ با صدام شکست خورده بود و جام زهر را نوشیده بود و با خوردن جام زهر تلاش می‌کرد تا بستر بازتولید گسترده قدرت خود در عرصه داخلی و خارجی فراهم بکند؛ و البته بیماری سرطان هم از فروردین ۶۷ تمامی بدن او را به چالش کشیده بود و خلای جانشینی او آینده رژیم مطلقه فقهاتی او را هم به چالش کشیده بود.



البته باید به این پارامترها موضوع حمله‌های پی در پی مجاهدین خلق با شعار «امروز مهران، فردا تهران» را هم اضافه بکنیم.

باری، اینجا بود که «خمینی فتوای قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد». بدین ترتیب بود که خمینی با فرمان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ نشان داد که:

اول که «او انتقام شکست در جبهه جنگ خارجی‌اش، از ایرانیان داخل کشور و آنهم از زندانیان محبوسی گرفت که همه آنها قبلاً با حک قطعی محکوم به حبس شده بودند و سال‌ها در زندان بودند و بنابراین نمی‌توانستند اقدامی علیه رژیم مطلقه فقهتی او انجام بدهند» آن هم با دادگاه‌های یک دقیقه‌ای که صورت مصاحبه‌ای با طرح دو یا سه سؤال اعتقادی داشتند که به پرونده سیاسی فردی آنها ربطی نداشتند. دوم آنچنانکه سلطان دوم رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی در فروردین ۵۷ با کشتن ۹ نفر از زندانیان سیاسی مجاهد و فدائی در تپه‌های اوین نشان داده بود که رژیم‌های توتالیتیر در انتقام‌گیری بر پر کردن چاله‌های شکست خویش از سنگر انسان‌های محبوس در چنگال خود شروع می‌کنند.

سوم نشان داد که رژیم مطلقه فقهتی در شرایطی که موجودیت و مشروعیتش به چالش کشیده شود «همه چیز برای خود مباح می‌داند».

چهارم او نشان داد که در چارچوب گفتمان مصلحت نظام، علاوه بر اینکه مصلحت نظام یدک کش فقه و دین و اخلاق می‌باشد «معیار ارزش‌گذاری همه چیز حفظ قدرت حاکمیت مطلقه فقهتی می‌باشد».

پنجم همه مخالفین رژیم مطلقه فقهتی سبع (حیوان وحشی) هستند و هیچ انسانی



نمی‌تواند مخالف رژیم مطلقه فقهاتی بشود و «آنها می‌هم که در تابستان سال ۶۷ قتل و عام شدند سبع بودند، نه انسان.»

باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم به سوال‌های آغازین این نوشتار بپردازیم، اینکه چرا قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ تنها موضوعی است که در طول ۳۲ سال گذشته هیچکدام از جریان‌ها و جناح‌های درونی قدرت حاضر نشده‌اند در باب آن پاسخگو باشند و هر کدام از «جریان‌های درونی قدرت، از شرایط سال ۶۷ خود را بی‌اطلاع از موضوع می‌دانند؟»

باید در پاسخ به این سؤال بگوئیم که علت و دلیل این موضوع آن است که: اولاً تمامی جریان‌ها و جناح‌های درون قدرت، «خمینی را بن‌مایه تمامی موجودات نظام می‌دانند» و هرگونه به «زیر سؤال کشیدن خمینی در نگاه آنها به چالش کشیدن کل نظام در هر زمانی می‌باشد» بنابراین از آنجائیکه قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ «باعث به زیر سؤال رفتن خمینی و پروژه ولایت فقیه و پروژه مصلحت نظام او می‌شود» در نتیجه همه این‌ها باعث می‌گردد تا «قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ سال به عنوان خط قرمز همه جناح‌های درونی قدرت بشود». فراموش نکنیم که حتی جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی که خود را نیروهای رادیکال درون حکومتی تعریف می‌کردند، از میر حسین موسوی تا شیخ مهدی کروبی و تا سید محمد خاتمی همگی «دوران طلائی خودشان را همان دوران خمینی می‌دانند» و از آنجائیکه همه این جریان‌ها و جناح‌های سیاسی درون قدرت «حیات سیاسی خودشان را در گرو حفظ نظام مطلقه فقهاتی می‌دانند» و خارج از نظام مطلقه فقهاتی نه تنها امکان رقابت قدرت



برای خود نمی‌بینند، بلکه اصلاً برای خود امکان حیات سیاسی هم نمی‌بینند؛ و البته همه این‌ها در خصوص قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ مدعی هستند که اطلاعی نداشته‌اند. «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»

ثانیاً همه جریان‌های سیاسی درون قدرت خوب می‌دانند که هیچگونه قدرت و پتانسیلی برای آنها جهت حمایت از جنایتی که در «قتل عام زندانیان سیاسی توسط فتوای خمینی در تابستان سال ۶۷ صورت گرفته، نه به لحاظ فقهی و نه به لحاظ سیاسی و نه به لحاظ اخلاقی و نه به لحاظ منطقی باقی نمانده است» و آنچنانکه حسینعلی منتظری در فایل خودش خطاب به گروه مرگ گفته است «کمترین فونکسیون این جنایت هولناک در آینده تاریخ بشر این خواهد بود که عاملین این جنایت هولناک را به عنوان جنایتکارترین قاتلان تاریخ بشر تعریف بکنند»، بنابراین بدین ترتیب است که در طول ۳۲ سال گذشته (پسا جنایت هولناک قتل عام زندانیان سیاسی تابستان سال ۷۶) هیچکدام از جریان‌ها و جناح‌های درونی قدرت، نه توان محکوم کردن این جنایت هولناک را دارند و نه توان حمایت از بزرگترین فاجعه قرن بیستم بشریت را دارند. پس بهترین تاکتیک و راه برای حفظ خودشان در برابر آن جنایت هولناک قرن بیستم، «بی‌اطلاعی آنها از جنایت انجام شده در تابستان سال ۷۶ می‌باشد، در صورتی که همه آنها (از میر حسین موسوی و سید محمد خاتمی و شیخ مهدی کروبی تا اکبر هاشمی رفسنجانی و سید علی خامنه‌ای) می‌دانند که دروغ می‌گویند.» «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ - وای در آن روز برای تکذیب‌کنندگان» (سوره مرسلات - آیه ۱۵).

یادمان باشد که «درزگیری تاریخ، یکی از مهمترین وظایفی است که نظام‌های



توتالیترو و دیکتاتوری ایدئولوژیک برای پوشانیدن جنایت‌های خود بر آن تکیه می‌کنند». برای مثال در ترکیه اگر کسی جرات کند به قتل عام ارمنی‌ها توسط ترکان جوان اشاره بکند، مجبورش می‌کنند جلای وطن کند، حتی اگر ناقد برنده جایزه نوبل کشور در ادبیات هم باشد. مع الوصف، بدین ترتیب است که «تمامی جناح‌های درونی قدرت حاکم در این رابطه تلاش می‌کنند تا با تکیه بر درزگیری تاریخ در برابر فاجعه تابستان ۶۷ یا قتل عام زندانیان سیاسی توسط فتوای خمینی بی تفاوت عبور کنند، به امید اینکه رویکرد درزگیری تاریخ آنها، بتواند به مرور زمان، این فاجعه هولناک تاریخ بشر را به فراموش خانه تاریخ بایگانی نماید» و اما در خصوص سؤال دیگر یعنی اینکه چرا طرح قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ (توسط فتوای خمینی) خط قرمز رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۲ سال گذشته بوده است؟ و چرا طرح قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ باعث می‌گردد تا «مشروعیت و مقبولیت و موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم برای همیشه به چالش کشیده بشود؟»

برای پاسخ به این دو سؤال باید بگوئیم که «موجودیت و مشروعیت و مقبولیت» رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۲ سال گذشته، در گرو این بوده است که آنها «منشاء تکوین قدرت خودشان را یا به صورت تک مؤلفه‌ای به آسمان» (به لحاظ کلامی به خدا و پیامبر و امام زمان) وصل بکنند و یا منشاء تکوینی خودشان را به صورت دو مؤلفه‌ای در کنار آسمان، «به زمین و انتخاب مردم هم وصل بکنند». پر واضح است که قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ هر دو این «منشاء قدرت» را به چالش کشیده است؛ و دلیل این امر همان است که «رژیم مطلقه



فقهاتی نه به لحاظ فقهی و نه به لحاظ سیاسی و نه به لحاظ اخلاقی، توان تبیین این فاجعه و حمایت از آن را ندارند» و همین ناتوانی رژیم در حمایت فقهی و سیاسی و اخلاقی از فاجعه هولناک قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ باعث شده است که هم «منشاء آسمانی و هم منشاء زمینی مشروعیت و مقبولیت و موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به چالش کشیده بشود.»

یادآوری می‌کنیم که به موازات به چالش کشیده شدن منشاء آسمانی و منشاء زمینی رژیم، «سرکوب قتل و کشتار جایگزین اهرم‌های زمینی و آسمانی شده است» یعنی همان اهرم سرکوب و رعب و کشتاری که رژیم در فرایند ۳۲ ساله پسا قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بر آن تکیه کرده است. برای فهم این مهم لازم است که در اینجا به ذکر مثالی بپردازیم. در جریان کشتار آبان‌ماه ۹۸ رژیم مطلقه فقهاتی، حداقل پایگاه اجتماعی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به شدت ریزش کرد؛ و همین امر باعث گردید تا شرایط برای اوج‌گیری ابر بحران موجودیت و مشروعیت و مقبولیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فراهم بشود؛ و از اینجا بود که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تلاش کرد تا با بازی با احساسات مردم ایران در جریان تشییع جنازه میلیونی مردم از جنازه قاسم سلیمانی، به خیال خودشان به ترمیم گسل عظیم، ابر بحران مشروعیت و مقبولیت و موجودیت خود بپردازند که البته با جریان سقوط هواپیمای اوکراینی و بالماسکه بازی رژیم در این رابطه، این همه باعث گردید تا تمام رشته‌های رژیم پنبه بشود. به طوری که طبق آمار علی مطهری در انتخابات مجلس یازدهم در اسفندماه ۹۸ تنها «۱۸٪ از مردم مشمول حق رأی دادن تهران در انتخابات پایتخت شرکت کردند و تازه از این ۱۸٪ شرکت‌کننده در انتخابات ۸٪ رأی‌های آنها هم رأی باطله

بوده است» به عبارت دیگر طبق آمار ارائه شده توسط علی مطهری در آخرین انتخابات رژیم تنها «ده درصد مردم صاحب رأی تهران شرکت کردند و ۹۰٪ مردم تهران در این انتخابات، با تحریم صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، رأی منفی به موجودیت و مقبولیت و مشروعیت رژیم مطلقه فقهاتی داده‌اند» که خود این آمار نشان دهنده «اوج فروپاشی موجودیت و مقبولیت و مشروعیت آسمانی و زمینی و منشاء قدرت رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد». طبیعی است که در مقایسه بین انتخابات دوم اسفندماه مجلس یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با انتخابات ۱۲ فروردین ماه سال ۵۸ همین رژیم مطلقه فقهاتی، (که طبق آمار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بیش از ۹۰٪ از مردم ایران در انتخابات ۱۲ فروردین ۵۸ شرکت کردند) این پیام برای ما قطعی می‌شود که «آبشخور اولیه این فروپاشی مشروعیت و مقبولیت و موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، همان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ توسط فتوای خمینی بوده است» که به مرور زمان با ادامه یافتن سرکوب و کشتار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، (از قتل عام تابستان ۶۷ تا کشتار آبان‌ماه ۹۸) این ریزش ادامه داشته است.



به یاد همسفران و هم  
سفینه تابستان ۶۷  
که با مرگ خاموش و  
مظلوم خویش گدا مین  
بودن ما را در سرزمین  
غاسق به چالش کشیدند  
و رفتند.



سرخ شدید صبح فلق، سرخ شدید شام شفق، سرخ شدید خنده گل، سرخ شدید گریه ابر، سرخ شدید باد بهار، سرخ شدید باد صباح، سرخ شدید نعره شیر، سرخ شدید ناله مرغ، سرخ شدید فجر سحر، سرخ شدید راه حسین، سرخ شدید روح علی، سرخ شدید وارث نوح، سرخ شدید راه خلیل، سرخ شدید کهف حرا، سرخ شدید کعبه حق، سرخ شدید حج وداع، سرخ شدید مرد اوین، سرخ شدید بحر خزر، سرخ شدید جنگل سبز، سرخ شدید دشت کویر، سرخ شدید یاسر پیر، سرخ شدید مرد صلیب، سرخ شدید جنده پیر، سرخ شدید شراب عشق، سرخ شدید ندای وحی، سرخ شدید آتش صبر، سرخ شدید خروش حق، سرخ شدید زینب صبر، سرخ شدید رسول وحی، سرخ شدید موسی نیل، سرخ شدید حجر جمل، سرخ شدی آرش خلق، سرخ شدید پیام عشق، سرخ شدید نور خدا، سرخ شدید هاجر خلق، سرخ شدید سعی صفا، سرخ شدید شعر امید، سرخ شدید نوید فجر، سرخ شدید امید خلق، سرخ شدید کتاب وحی، سرخ شدید صراط حق، سرخ



شدید «لا»ی علی، سرخ شدید شیعه دین، سرخ شدید عصای خلق، سرخ شدید سکوت مرگ، سرخ شدید آل رسول، سرخ شدید مصلح دین، سرخ شدید حر حسین، سرخ شدید بلال نور.

شام شدید غاسق دین، شام شدید کلاغ خلق، شام شدید غاصب فجر، شام شدید قاتل قسط، شام شدید مفتی فسق، شام شدید گرگ نماز، شام شدید جائر خلق، شام شدید سفیر مرگ، شام شدید راه یزید، شام شدید باطل سحر، شام شدید قاسط حق، شام شدید مارق نور، شام شدید ناکث خلق، شام شدید وبای روح، شام شدید کفر صلاه، شام شدید نفاق دین، صبح شدید نماز وصل، صبح شدید امید خلق، صبح شدید سراج راه، صبح شدید علم یقین، صبح شدید حق مبین، صبح شدید روح امین، صبح شدید آرش خلق، صبح شدید طلوع فجر، صبح شدید خنده مرگ، صبح شدید آه یتیم، صبح شدید نماز عشق.

بر سفیر اولین گلوله‌ائی که در شامگاه ۳۰ خرداد ۶۰ در تپه‌های اوین به صدا درآمد، کدامین فریاد، به رفتنمان فرا خواند؟

بر آخرین حلقه‌های دارهای نهانخانه‌های اوین در تابستان سال ۶۷، کدامین مرگ خاموشی بود که ما را رفتن آموخت؟

بر آخرین تازیانه‌های شکنجه‌گران جلاد در کهریزک ۸۸، کدامین فریاد خاموش گردید که ما را زیستن آموخت؟

بر بلندای قتل و عام جوانان خیابان آزادی و خوابگاه دانشجویان در سال ۸۸،





کدامین خروش آزادی خاموش گردید که ما را مردن آموخت؟  
بر اجساد مثله شده آزادی در کهریزک، اوین و گوهردشت، کدامین جغد استبداد  
سایه انداخته بود که ما را به فرار دعوت می‌کرد؟  
بر گورستان خاموش خاوران تابستان سال ۶۷، کدامین قاییل فتوای حلیت خون  
آزادی و عدالت سر می‌داد؟

در دادگاه بزرگ جنبش ۸۸ خلق، کدامین مصباح هدایت ما را به انتقام خون هابیل  
برادر دعوت می‌کرد؟  
در عرصه کارزار تاریخ کربلای ۸۸، کدامین حسین ما را دعوت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ  
يُنْصُرُنِي» می‌آموخت؟

در شکنجه‌گاه‌ها مرج العذرای جلاد، کدامین حجر ما را به قیام دعوت می‌کرد؟  
در تنهائی بیابان‌های ربذه قاییل خلق، کدامین ابوذر ما را به فدا و فدیة خلق فرا  
می‌خواند؟

در شکنجه‌گاه‌های مهیب کهریزک و اوین، بیابان‌های مکه، کدامین بلال، عمار،  
یاسر، سمیه و... ما را به مقاومت فرا می‌خواند؟  
بر آتش گل سرخ شده نمرود سال ۸۸، کدامین خلیل ما را به فریاد بر علیه غاسق  
واقف زمان فرا می‌خواند؟

در دادگاه رفرمیسم ۷۶، کدامین چشم بر مظلومیت گذشته‌مان گریه می‌کرد؟  
در بلندای صلیب مسیح آزادی و عدالت تابستان ۶۷، کدامین فتوای حلیت، اعدام  
آزادی و عدالت و آگاهی مظلوم را اعلام می‌کرد؟  
ای جلاد، ای قاییل، اگر با قطره قطره کشتن آزادی، آخرین فریاد آزادی را در



کهریزک و اوین مصلوب سازید، دانشجو نمی میرد.  
ای جلاد، ای قایل، اگر در عاشورای ۸۸ خیمه آزادی و عدالت و آگاهی به آتش  
بکشید و بر اجساد حقیقت اسب برانید، چراغ آزادی و عدالت خاموش نخواهد  
شد.

ای جلاد، ای قایل که در صفین ۸۸ قرآن‌های عمرو عاص را در برابر قرآن ناطق  
آزادی و حقیقت به سر نیزه کشید، آزادی نمی میرد.  
ای جلاد، ای قایل، اگر در محراب شریعت با شمشیر زهرآلود فقاقت عدالت  
مظلوم را ذبح شرعی کنید، عدالت و آزادی نمی میرد.

سلام بر آزادی

سلام بر برابری

سلام بر آگاهی

سلام بر فانوس‌های خاموش و مظلوم تابستان ۶۷

سلام بر شکنجه شدگان کهریزک و اوین تابستان ۸۸

سلام بر کشته‌های خاموش ۳۰ خرداد ۸۸ خیابان آزادی

سلام بر پرستوهای آزادی تار و مار شده سال ۷۸ و ۸۸ خوابگاه‌های دانشجویان

سلام بر پیراهن خونین کشته‌های مظلوم تابستان ۸۸ کهریزک و اوین

سلام بر کشته‌های خیابان انقلاب عاشورای ۸۸ تهران

سلام بر فریاد خاموش تنهای ربده

سلام بر مسیح‌های مصلوب تابستان ۶۷ فتوای فقاقت



سلام بر پرومته‌های در زنجیر زندان‌های زئوس ۸۸ شریعت  
سلام بر آزادی مصلوب سال ۸۸ فقاقت  
سلام بر عدالت مظلوم مثله شده تابستان ۶۷ فقاقت  
سلام بر حسین و عاشورای حسین و دادگاه تاریخی کربلای حسین  
سلام بر محمد پیامبر آگاهی و آزادی و عدالت  
سلام بر علی عدالت مظلوم و آزادی مصلوب و انسانیت مقتول  
سلام بر ابراهیم خلیل سلسله جنبان عدالت و آگاهی و آزادی و انسانیت  
سلام بر موسی آواره عاصی سینای قدرت و ثروت و معرفت  
سلام بر مسیح بن مریم مصلوب فتوای جهالت و سفاهت و فقاقت و شریعت

زنده باد آزادی

زنده باد عدالت

زنده باد آگاهی خلق‌ها

